

SID



ابزارهای
پژوهش



سرویس ترجمه
تخصصی



کارگاه های
آموزشی



بلاگ
مرکز اطلاعات علمی



سامانه ویراستاری
STES



فیلم های
آموزشی

کارگاه های آموزشی مرکز اطلاعات علمی



آموزش مهارت های کاربردی در تدوین و چاپ مقالات ISI

آموزش مهارت های کاربردی
در تدوین و چاپ مقالات ISI



روش تحقیق کمی

روش تحقیق کمی



آموزش نرم افزار Word برای پژوهشگران

آموزش نرم افزار Word
برای پژوهشگران

فصلنامه توسعه اجتماعی (توسعه انسانی سابق)، دوره ۱۳، شماره ۴، تابستان ۹۸، صفحات ۹۰-۵۵

تکوین تکثر تمایز در میدان، عادت‌واره و سرمایه: صورت‌بندی نظریه توسعه از دیدگاه بورديو

دکتر فردین محمدی^۱، دکتر کمال خالق‌پناه^۲، دکتر محسن نوغانی دخت بهمنی^۳
و دکتر مهدی کرمانی^۴

تاریخ وصول: ۹۷/۱/۲۱

تاریخ پذیرش: ۹۷/۹/۷

چکیده:

با توجه به این که بورديو در آثار تجربی و نظری خویش ایده‌ی مدرنیته، تحول، توسعه و تکامل جوامع را به‌طور غیر مستقیم مطرح نموده است، مسأله‌ی اصلی تحقیق حاضر حول این موضوع متمرکز است که توسعه در آثار بورديو چگونه نمود یافته است؟ و چه ویژگی‌هایی دارد؟ نتایج مرور نظام‌مند آرای بورديو نشان می‌دهد توسعه از دیدگاه بورديو عبارت است از تغییر جوامع سنتی یکپارچه و متحد به جوامعی متکثر و منفک به لحاظ میدان، سرمایه و عادت‌واره که با ویژگی‌هایی از قبیل استقلال نسبی، کارکرد، حجم سرمایه، منازعه و منطق و روابط ارگانیک همراه است (جوامع مدرن). در این راستا توسعه دارای دو مرحله‌ی به هم پیوسته است که عبارت است از: «مرحله‌ی اول: گذار از جامعه‌ی سنتی به جامعه‌ی مدرن» و «مرحله‌ی دوم: تمایز یافتگی در جامعه‌ی مدرن». به لحاظ ویژگی‌ها و عوامل مؤثر بر توسعه‌ی جوامع، بورديو معتقد است که توسعه از یک سو، امری ارزشی و از سوی دیگر، واقعیتی چند بُعدی است که در چارچوب تغییر مبتنی بر تفکیک همه‌جانبه قرار دارد.

مفاهیم کلیدی: بورديو، توسعه، تمایز، میدان، عادت‌واره، سرمایه

^۱ دکتری جامعه‌شناسی اقتصادی و توسعه دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران (نویسنده‌ی مسئول)
fardin.mohammadi@gmail.com

^۲ استادیار گروه جامعه‌شناسی دانشگاه کردستان، کردستان، ایران k.khaleghpanah@uok.ac.ir

^۳ دانشیار گروه جامعه‌شناسی دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران noghani@um.ac.ir

^۴ استادیار گروه جامعه‌شناسی دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران m-kermani@um.ac.ir

مقدمه و بیان مسأله

حوزه‌ی پیشگام در جامعه‌شناسی در دهه‌ی حوزه‌ی پیشگام در جامعه‌شناسی در دهه‌ی پایانی قرن بیستم در آمریکا، بریتانیا، آلمان و بی‌شک در هر جای دیگری جامعه‌شناسی فرهنگ بوده است و اثرگذارترین جامعه‌شناس فرهنگی کسی نیست جز *Bourdieu* که همتایی برای او متصور نیست. اگر نمایندگان مطالعات فرهنگی در حوزه‌ی فلسفه، *Foucault*، در زبان‌های مُدرن، *Deerida*، در نشانه‌شناسی، *Bartes*، در نظریه‌ی فیلم، *Metz*، در شهر آیینی، *Lefebvre* و در تحلیل روانی *Lacan* باشند، نماینده‌ی آن در جامعه‌شناسی، بوردیو می‌باشد. تمایز بوردیو در قیاس با سایر نظریه‌پردازان جامعه‌شناسی که همزمان با او مطرح شده‌اند به ویژگی‌هایی مانند تلاش برای تلفیق عاملیت و ساختار، نگاه انتقادی به جوامع بشری معاصر با حفظ جایگاه علمی علم جامعه‌شناسی، حضور در جنبش‌های سیاسی در راستای اعتراض به وضع موجود، کاربست نظریه‌ی وی به شیوه‌های مختلف و انعطاف‌پذیری رویکرد نظری وی مربوط می‌شود (*Sieweke, 2014. 539*; *Grenfell, 2009, 17*; *Lash, 2004, 333-357*).

شهرت بوردیو مدیون آثار مختلفش درباره‌ی جامعه‌ی قبیله‌ای در الجزایر، مطالعاتش در حوزه‌ی آموزش و پرورش، جامعه‌شناسی هنر و کتاب «تمایز»^۱ که آن را انجیل محققان عرصه مصرف و موسیقی می‌دانند، می‌باشد (*Fazeli, 2003: 33*; *Lash, 2004, 333*). این امر موجب شده که آثار وی در حوزه‌های مختلفی از جمله هنر، ورزش، فرهنگ، اقتصاد، آموزش و حتی طبقه و جنسیت به کار گرفته شود (*Bennett & et al, 2013:143*). گستردگی آثار بوردیو موجب شده است که دیدگاه‌های مختلفی درباره‌ی او وجود داشته باشد. به طوری که وی با عناوین مختلفی مانند جامعه‌شناس فرهنگ، جامعه‌شناس آموزش و پرورش و مردم‌شناس معرفی شده است (*Swartz, 2006: 84*; *Lizardo, 2011, 1*). در این راستا *Steinmetz, 2011:46* بر این امر تأکید دارد که بوردیو یک جامعه‌شناس تاریخی است و معتقد است او هر پدیده‌ی اجتماعی را به مثابه یک پدیده‌ی تاریخی در نظر می‌گیرد و مفاهیم کلیدی وی (عادت‌واره، میدان و سرمایه) نیز ذاتاً مفاهیم تاریخی هستند. *Calhoun, 2013:36*، نیز بوردیو را بیشتر یک جامعه‌شناس تاریخی می‌داند. البته نه به این دلیل که وی مفاهیم مفیدی برای انجام تحلیل‌های تاریخی ابداع نموده است و نه بدین خاطر که تحقیقات تاریخی زیادی بر اساس

^۱Distinction

رویکرد نظری وی انجام شده است، بلکه بدین دلیل که وی معتقد است محور اصلی رویکرد جامعه‌شناختی بوردیو، تحولات اجتماعی است و مشارکت وی در این تحولات رویکرد نظری و تجربی وی را شکل داده است. در این راستا Bennett, 2005 نیز بوردیو را یک جامعه‌شناس تاریخی می‌داند. در مقابل اندیشمندانی مانند Swartz, 2006 بوردیو را یک جامعه‌شناس سیاسی می‌شناسند و بر این باورند که تأکید اصلی بوردیو در آثارش، سیاست و منازعه‌های سیاسی است و معتقدند که زندگی بوردیو و آثارش با سیاست گره خورده است. Lizardo, 2011 نیز او را به دلیل آن که موجبات دور شدن مردم‌شناسی از بنیادهای فرهنگی و مرکزیت فرهنگ را فراهم آورده است، یک جامعه‌شناس پسا فرهنگی می‌داند.

همه‌ی مطالب مذکور بیانگر آن هستند که بوردیو یک جامعه‌شناس فرهنگی، تاریخی و سیاسی است، اما ورای همه‌ی این عناوین و القابی که به بوردیو نسبت داده شده، بوردیو به مثابه یک جامعه‌شناس توسعه مورد توجه قرار نگرفته است. در این راستا Lash, 2004:334 معتقد است که هیچ موضوعی به اندازه‌ی «مُدرن شدن و پُست مُدرن شدن» و «توسعه» از نظر بوردیو، که به لحاظ فکری در سیر و پویایی است، دور نمانده است. بوردیو معمولاً به‌عنوان نظریه‌پرداز توسعه در نظر گرفته نشده است و بسیاری از تحلیل‌گران وی را به دلیل فقدان نظریه‌ی مدرن شدن و نیز فقدان هر گونه مکانیسم و شرح تغییر اجتماعی در آثارش شدیداً مورد انتقاد قرار داده‌اند. همچنین Jenkins, 2006:132 نیز معتقد است در نظریه‌ی بوردیو تغییر اجتماعی به دشواری تبیین می‌شود. این در حالی است که Calhoun, 2006:1043 تأکید دارد بوردیو در مورد جوامع سنتی و مدرن مطلب نوشته است و بسیاری از مطالعات وی مانند الجزایر و بازتولید نابرابری‌ها و ساختارهای اجتماعی در راستای تلاش در فهم چگونگی چرخش و تحول چنین ساختارهایی است. در این راستا نویسندگان تحقیق حاضر نیز بر این باورند که اگر چه بوردیو یک جامعه‌شناس تاریخی، فرهنگی، سیاسی است، وی یک جامعه‌شناس و نظریه‌پرداز توسعه نیز هست، زیرا در آثار تجربی و نظری بوردیو ایده‌ی مدرنیته، تحول و تکامل جوامع به‌طور غیر مستقیم مطرح شده است (Bourdieu, 2015a. 93; Bourdieu, 2011, 2014; Domonko, 2014, 59).

با توجه به این که بوردیو در آثار تجربی و نظری خویش ایده‌ی مدرنیته، تحول، توسعه و تکامل جوامع را به‌طور غیر مستقیم مطرح نموده است و با توجه به دشوار بودن تبیین تغییر اجتماعی در نظریه‌ی وی، مسأله‌ی اصلی تحقیق حاضر آن است که توسعه در

آثار بورديو چگونه نمود یافته است؟ و چه ویژگی‌هایی دارد؟ همچنین با توجه به اینکه در ادبیات جامعه‌شناسی توسعه، نظریه‌های مختلفی وجود دارد که هر کدام از آن‌ها در توسعه و توسعه‌نیافتگی جوامع عوامل خاصی از جمله انباشت سرمایه‌ی اقتصادی، تقلید از غرب، عدم وابستگی به غرب، ارزشی بودن توسعه، تأکید بر ساختار و غیره را مورد تأکید قرار داده‌اند، بخشی دیگر از مسأله‌ی تحقیق آن است که توسعه از دیدگاه بورديو با کدام یک از رویکردهای نظری توسعه قرابت معنایی دارد؟ آیا بورديو توسعه را به مثابه یک ارزش تلقی می‌کند که جوامع باید به آن دست یابند یا آن را به مثابه یک واقعیت تلقی می‌کند؟ انباشت سرمایه در اشکال مختلف آنچه نقشی در توسعه‌نیافتگی جوامع دارد؟ در نهایت آیا بورديو در توسعه و توسعه‌نیافتگی جوامع فقط بر ساختار تأکید دارد یا بر عاملیت؟

بررسی نظریه‌ی توسعه از دیدگاه بورديو، به این دلیل حائز اهمیت است که ادبیات توسعه بخش مهمی از علم جامعه‌شناسی را تشکیل می‌دهد و استنباط صحیح چنین دیدگاه‌هایی موجب گسترش و تقویت جامعه‌شناسی به ویژه جامعه‌شناسی توسعه می‌شود. همچنین از آنجا که توسعه نقش مهمی در تاریخ و چشم‌اندازهای جوامع دارد، استنباط صحیح چنین دیدگاهی، ابزاری تحلیلی برای تبیین توسعه‌نیافتگی جوامع و راهبردی برای توسعه‌نیافتگی جوامع فراهم می‌آورد.

مبانی نظری پژوهش

توسعه فرایندی چند بُعدی است که متضمن ارتقاء مستمر کل جامعه در همه‌ی عرصه‌های زندگی انسانی اعم از مادی و معنوی و بهبود مداوم بنیان‌های اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی می‌باشد و در نهایت سبب زندگی بهتر و انسانی‌تر می‌شود (Todaro, 1989:135-136). توسعه به‌عنوان فرایندی چند بُعدی شامل ابعاد و اشکال اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی می‌باشد (Ikechukwu & Jeffry, 2013:3). توسعه‌ی اقتصادی فرایندی است که در طی آن شالوده‌های اقتصادی و اجتماعی جامعه دگرگون می‌شود که حاصل چنین دگرگونی و تحولی در جامعه افزایش درآمد سرانه، کاهش نابرابری‌های اقتصادی و تغییراتی در زمینه‌های تولید، توزیع و الگوهای مصرف جامعه خواهد بود. توسعه‌ی اجتماعی با چگونگی و شیوه‌ی زندگی افراد یک جامعه پیوندی تنگاتنگ دارد و در ابعاد عینی بیشتر ناظر بر بالا بردن سطح زندگی عمومی از طریق ایجاد شرایط مطلوب و بهینه در زمینه‌های فقرزدایی، تغذیه، بهداشت، مسکن، اشتغال، آموزش و چگونگی گذران اوقات فراغت می‌باشد. توسعه‌ی فرهنگی نیز فرایندی است که در طی آن

با ایجاد تغییراتی در حوزه‌های ادراکی، شناختی، ارزشی و گرایش انسان‌ها، قابلیت‌ها و باورها شخصیت ویژه‌ای را در آن‌ها به وجود می‌آورد که حاصل این باورها و قابلیت‌ها، رفتارها و کنش‌های خاصی است که مناسب توسعه می‌باشد. در نهایت توسعه‌ی سیاسی^۱ عبارت از تعامل دایمی بین فرآیندهای انفکاک ساختاری، الزامات برابری و ظرفیت هم‌گرا، پاسخ‌گو و سازگار شونده‌ی یک نظام سیاسی است (Azkia & Ghafari, 2009. 45-47). یکی از اشکال جدید توسعه که در دو دهه‌ی اخیر بیشتر مورد تأکید قرار گرفته است، توسعه‌ی همه‌جانبه است. منظور آن است که توسعه باید تمام بخش‌های جامعه را در برگیرد و نیز هم‌زمان باشد. از سوی دیگر، نباید به گونه‌ای باشد که به کاهش منابع، تخریب محیط زیست و اغتشاش در ساختار اجتماعی بینجامد و آینده را به قیمت مصرف‌گرایی حال از یاد ببرد. توسعه‌ی همه‌جانبه دارای سه الگوی توسعه‌ی پایدار، توسعه‌ی یکپارچه و توسعه‌ی انسانی است (Griffin & Mckinly, 1998. 86-96;) «آموزش و پرورش» به مثابه صنعت رشد، کلید توسعه و بستری مناسب برای دستیابی به توسعه‌ی ملی، ایجاد رفاه و کاهش فقر تلقی گردید (Syomwene & Kindiki, 2015;) (Nnadozi-Udefuna & et al, 2013; Ahmad & et al, 2014, 80).

در رابطه با مفهوم توسعه، نظریه‌ها و رویکردهای نظری مختلفی وجود دارد که عبارتند از: رویکرد نوسازی^۲ و وابستگی^۳. رویکرد نظری نوسازی متأثر از دو مکتب تکامل‌گرایی و کارکردگرایی است و در دهه‌ی ۱۹۵۰ شکل گرفت (Shareia, 2015:79). این رویکرد پیشرفت را حالتی تکاملی می‌داند که تغییر اجتماعی در آن فرایندی یک‌سویه و تک‌خطی، رو به سوی پیشرفت و تدریجی است. به عبارت دیگر، جامعه‌ی انسانی به‌طور اجتناب‌ناپذیری در راستای یک جهت (اروپایی یا آمریکایی شدن) و از مرحله‌ای بدوی به مرحله‌ای پیشرفته سیر می‌کند. این نظریه بر این باور است که وضعیت توسعه‌نیافتگی کشورهای جهان سوم را باید بر مبنای عوامل و موانع درونی این کشورها تبیین کرد و با اصلاح و از بین بردن این موانع به کمک نیروهای خارجی شرایط مناسب را برای توسعه فراهم نمود (So, 2009:27-40). همچنین کشورهای جهان سوم باید همان مسیری را طی کنند که کشورهای غربی قبل از آن‌ها طی کرده‌اند. بنابراین نظریه‌ی نوسازی شامل

¹ political development

² modernization theory

³ dependency theory

طیفی از تحولات است که جامعه‌ی سنتی بایستی طی کند تا به جامعه‌ی مدرن تبدیل شود (Matunhu, 2011:65). در این راستا بر تحول تکنولوژی مدرن (Shareia, 2015:79) و صنعتی‌شدن تأکید دارد (Inglehart & Baker, 2000:65). در مقابل رویکرد نوسازی، رویکرد وابستگی قرار دارد. از دیدگاه این مکتب عقب‌ماندگی جوامع توسعه‌نیافته پیامد استعمار و استثمار کشورهای توسعه‌یافته در آن کشورهاست (Barnett, 2005:41). این رویکرد بر این باور است که توسعه‌نیافتگی کشورهای در حال توسعه به دلیل ارتباط اقتصادی نابرابری بوده که در گذشته بین کشورهای توسعه و در حال توسعه وجود داشته است. این رابطه‌ی نابرابر بر توسعه و رفاه کشورهای در حال توسعه تأثیر منفی گذاشته است (Shareia, 2015:81). به طوری که رابطه‌ی نابرابر اقتصادی موجب خروج مازاد اقتصادی از جوامع توسعه‌نیافته به سوی جوامع توسعه‌یافته شده و این امر موجب عقب‌ماندگی کشورهای در حال توسعه و پیشرفت جوامع توسعه‌یافته شده است. بنابراین خروج مازاد از پیرامون به متروپل عامل اصلی عقب‌ماندگی و توسعه‌نیافتگی است (So, 2009:110-111). رویکرد وابستگی معتقد است که ارتباط پیرامون با مرکز رابطه‌ی استعمارگونه است و بایستی قطع گردد (Matunhu, 2011:68) و به جای تکیه بر کمک خارجی، سرمایه‌گذاری خارجی و تکنولوژی خارجی باید الگوی خوداتکایی را بر پایه‌ی منابع خود برگزیده و به طراحی راه‌های توسعه‌ی مخصوص خود بپردازند تا بتوانند به استقلال و توسعه‌ی ملی دست یابند (Azkia & Ghafari, 2009. 141-144, 173; So, 2009:110-111).

مرور نظریه‌ی نوسازی و وابستگی بیانگر آن است که این دو نظریه، علیرغم تفاوت در جنبه‌های اساسی، در چند نکته توافق دارند و آن عبارت است از این که دستیابی به توسعه مستلزم سرمایه‌گذاری مالی است که باید از سوی حکومت مرکزی سازمان یابد. به عبارت دیگر، سرمایه‌گذاری مالی و توسعه‌ی دولت‌محور برای تحقق توسعه، اصلی اساسی است. (Haynes, 2014:34). همچنین این دو رویکرد، توسعه را به مثابه یک ارزش تلقی می‌کنند که همه‌ی کشورها باید برای دستیابی به آن تلاش کنند و دستیابی به آن را منوط به تغییرات ساختاری به ویژه ساختار اقتصادی می‌دانند.

روش‌شناسی پژوهش

این نوشتار از نوع مطالعات ثانویه و روش اجرای آن مرور نظام‌مند است. مرور نظام‌مند مطالعه‌ی جامع، تحلیل، ترکیب و تفسیر متونی است که با موضوع خاصی مرتبط هستند (Aveyard, 2011:21). مراحل تحقیق بر اساس روش مذکور عبارت است از:

الف) تعیین منابع که مشتمل بر شناسایی و گزینش منابع مرتبط با فهم توسعه از دیدگاه Bourdieu است. در مرحله‌ی شناسایی، منابع موضوع مورد نظر در دو حوزه‌ی منابع دست اول و منابع دست دوم جستجو گردید: در حوزه‌ی منابع دست اول، بر کتاب و مقالات لاتین و فارسی بوردیو و در حوزه‌ی منابع دست دوم، بر کتاب و مقاله‌های لاتین و فارسی که سایر نویسندگان و محققان در راستای شرح و تفسیر رویکرد نظری بوردیو تألیف و تدوین نموده‌اند، تأکید گردید. در مرحله‌ی گزینش منابع به دلیل تمرکز نوشتار بر توسعه، بر مفاهیم و نظریه‌هایی که در رابطه با نظریه‌ی میدان، تغییر جوامع، مکانیسم تغییر از دیدگاه Bourdieu و راویان آرای وی بود، تأکید شد.

ب) مرور نظری متن: در این مرحله سعی بر آن است که ابتدا مبانی پارادایمی نظریه‌ی Bourdieu نقل شود، سپس نظریه‌ی کنش و در نهایت دیدگاه وی درباره‌ی جامعه‌ی سنتی و مدرن متون نظری بیان شود.

ج) استنباط آراء: در این مرحله، با توجه به مفاد مستند در مرحله‌ی قبلی، ایده و گزاره‌های اصلی در زمینه‌ی توسعه‌ی جوامع از سنتی به مدرن مورد استنباط قرار گرفتند و زمینه‌ی شکل‌گیری نظریه توسعه و روش‌شناسی Bourdieu مورد بررسی قرار گرفت.

د) قیاس نظری: در این مرحله، نظریه‌ی توسعه از دیدگاه بوردیو با سایر رویکردهای نظری به لحاظ تشابه و تفاوت مورد مقایسه قرار گرفت و پارادایم نظری وی مشخص گردید.

ه) نتیجه‌گیری: در این مرحله، بر اساس تفسیر نظریه و دیدگاه استنباطی توسعه از دیدگاه Bourdieu، قرابت معنایی رویکرد وی با سایر رویکردهای نظری مشخص و به سؤالات اساسی این نوشتار در یک چارچوب منسجم پاسخ داده شده است (Mayer, 2009; Cocchia, 2014; Aveyard, 2011).

مرور نظری پژوهش

فهم توسعه از دیدگاه *Bourdieu* مستلزم شناخت مبانی پارادایمی، مرور و نقل مفاهیم، ایده و نظریه‌ی وی درباره‌ی جامعه‌ی سنتی و مدرن، ویژگی‌ها و مکانیسم‌های تغییر در آن‌هاست.

۱- بوردیو و پارادایم ساختارگرایی تکوینی

Bourdieu با الهام از برخی از جامعه‌شناسان رویکرد ساختارگرایی تکوینی را طراحی نمود. این رویکرد در سطح هستی‌شناسی اعتقاد بر «رابطه‌گرایی»^۱ دارد. این امر بدان معناست که ذات واقعیت اجتماعی را «رابطه» تشکیل می‌دهد و واقعیت، ماهیت دیالکتیک دارد و باید در مطالعه واقعیت اجتماعی از تفکر تقلیل‌گرایانه‌ی ساختار / عاملیت، سوژه / اَبژه و وجوه عینی / ذهنی فاصله گرفت. به عبارت دیگر، *Bourdieu* در بُعد هستی‌شناسی جامعه را فضایی اجتماعی مرکب از مجموعه به هم پیوسته‌ای از میدان‌ها (ساختارها) و عاملان اجتماعی (افراد یا سازمان‌ها) دارای عادت‌واره‌های مرتبط با میدان‌ها می‌داند که به‌عنوان کنشگر در قالب قواعد حاکم بر میدان‌های اجتماعی و مطابق با عادت‌واره‌های خود در جهت دستیابی به انواع سرمایه‌ها با هم در تعامل و رقابت قرار دارند. در سطح معرفت‌شناسی وی معتقد است که انسان‌ها برای کنش دارای منطق خاصی هستند و همین منطق است که انسان‌ها را به جهان اجتماعی پیرامون خود مرتبط می‌سازد. در این راستا وی بر این امر تأکید می‌نماید که افراد از طریق عادت‌واره‌های خود به درک جهان اجتماعی نائل می‌شوند و آن را می‌فهمند و ارزش‌گذاری می‌کنند. از آنجا که عادت‌واره حاصل اشغال یک جایگاه ویژه در جهان اجتماعی است، می‌توان گفت اگر این جایگاه تغییر کند، عادت‌واره فرد نیز متحول خواهد شد. در سطح روش‌شناسی *Bourdieu* مقابل همه‌ی اشکال مختلف انحصارگرایی روش‌شناختی که بر اولویت هستی‌شناختی ساختار یا عامل، نظام یا کنشگر، جمع یا فرد تأکید می‌کنند، بر روابط تأکید می‌کنند و «رابطه‌گرایی روش‌شناختی»^۲ به منزله راهبردی جایگزین پیشنهاد می‌شود (*Evert et al, 2015, 41; Jamshidiha et al, 2015, 12; Parastesh, 2011: 134-190*).

¹ relationalism

² methodological relationism

۲- نظریه کنش

Bourdieu تلقی جامعه به مثابه مجموعه‌ای از افراد یا واحدهای ارگانیک را رد می‌کند و آن را مجموعه‌ای از میدان‌های اجتماعی می‌داند از دیدگاه وی، میدان^۱، فضا یا پهنه‌ی اجتماعی محدودی است که قوانین و منطق خاص خود را دارد و عاملان اجتماعی با توجه به حجم و ترکیب سرمایه‌هایی که در تملک دارند، در جایگاه‌های مختلف این فضا قرار گرفته‌اند. به طوری که افرادی که وزن و ترکیب سرمایه‌ی بیشتری در اختیار دارند در جایگاه‌های بالاتری قرار دارند (*Bourdieu, 2012: 355*). از آنجا که هر جایگاهی در فضای اجتماعی به لحاظ سرمایه‌ی اقتصادی و سرمایه‌ی فرهنگی وزن و ترکیب خاصی دارد، عاملان قرار گرفته در آن جایگاه‌ها در اثر فرایند جامعه‌پذیری و تحت تأثیر ویژگی‌های جایگاه‌های اجتماعی قرار گرفته و این شرایط بیرونی در وجود آن‌ها به طور ناخودآگاه و غیر ارادی درونی می‌شود و ترجیحات، سلیقه، ادراک، نگرش، احساسات و عمل (انواع فعالیت‌ها) آن‌ها را شکل می‌دهد و در نهایت سبب شکل‌گیری عادت‌واره^۲ افراد می‌شود. شکل‌گیری عادت‌واره سبب می‌شود که عاملان اجتماعی از طریق مؤلفه‌های آن، به جهان نگاه می‌کنند، بر اساس آن جهان و پدیده‌های اجتماعی را درک می‌کنند و بر اساس آن به کنش بپردازند (*Bourdieu, 2012: 23, 287*). البته کنش عاملان اجتماعی در خلاء صورت نمی‌گیرد، بلکه در میدان‌های اجتماعی صورت می‌گیرد که قوانین و منطق خاص خود را دارد و عاملان اجتماعی این قوانین را فراگرفته و پذیرفته‌اند و اهداف خود را دنبال می‌کنند (*Bourdieu, 2014: 44*). بنابراین نوعی دیالکتیک بین میدان و عادت‌واره رخ می‌دهد و حاصل آن، کنش است (*Bourdieu, 2012: 241*). بوردیو این رابطه را با استفاده از معادله زیر چنین خلاصه می‌کند:

$$[\text{عادت‌واره} \times (\text{سرمایه})] + \text{میدان} = \text{کنش}$$

بنابراین از نظر *Bourdieu*، کنش نه پیامد ساختارهای متعین است که بنابر علل به وجود آمده باشد و نه نتیجه‌ی منطقی انتخاب عقلانی که بر دلایل خود استوار است، بلکه هم‌جوشی و هم‌آیندی علت و دلیل، زمینه‌ساز کنش هستند و کنش‌های ما محصول رابطه‌ای گنگ و دو پهلو بین عادت‌واره و میدان است (*Parastesh, 2011: 57*).

¹ field

² habitus

۳- دیدگاه بوردیو درباره جوامع مختلف

۳-۱- بوردیو و جامعه سنتی

بوردیو معتقد است که در جوامع سنتی مشخصه‌ی دنیای ایده‌ها یک «عقیده»^۱ بی‌چون و چرای واحد است. این عقیده واحد سبب شکل‌گیری ارزش‌ها، هنجارها و الگوهای مشترک و در نهایت عادت‌واره‌ی مشترک و انسان‌های مشابه می‌شود (Lash, 2004: 349-368). به همین دلیل در فضای اجتماعی جامعه‌ی سنتی، شبه عدم تمایز سیاسی و اجتماعی حاکم است. یعنی نوعی تقسیم کار سلطه که به تعداد معدودی از کارکردهای تخصصی (روحانیون و نظامیان) محدود می‌شود. در این جامعه همبستگی مکانیک حاکم است (Chauvire & Fontaine, 2006: 114).

«در جوامع بدون دولت، همچون کابیلی قدیم، یا ایسلند قدیم مأموریت اعمال خشونت به یک گروه متخصص که به وضوح در متن جامعه جایگاه تعریف شده‌ای داشته باشد، محول نشده بود. در چنین شرایطی منطق انتقام شخصی یا قبیله‌ای یا خود دفاعی ناگزیر بود» (Bourdieu, 2011: 145-146).

از دیدگاه Bourdieu مردم در جوامع ماقبل سرمایه‌داری به‌طور کلی فکر می‌کنند و به‌طور مداوم چندین معانی مشابه یک‌شے را به کار می‌برند. در این دوره کنش دارای یک منطق است که منطق نیست (Calhoun, 2006: 1413)؛ همچنین در جهان مبتنی بر عقیده در جوامع دینی، انطباق کاملی بین ساخت‌های ذهنی (عادت‌واره) و عقیده وجود دارد و از همین روی شاهد عادت‌واره نسبتاً تفکیک‌نشده هستیم (Lash, 2004: 351).

«در جوامعی که به میزان اندکی متفاوت شده‌اند، از طریق سازمان مکانی و زمانی حیات اجتماعی و به‌طور اخص، از طریق آداب و آیین‌های تأسیس است که اصول نگرش و طبقه‌بندی در اذهان (یا در بدن‌ها) تأسیس می‌شود؛ آدابی که موجد تفاوت‌های قطعی میان کسانی است که موضوع آن آداب هستند و آن‌هایی که نیستند» (Bourdieu, 2011: 167).

Bourdieu عادت‌واره را به مثابه نظامی از تمایلات می‌داند که در شخصیت کنشگر به وسیله‌ی تجربه و در تعامل با دیگران فراهم آمده که ضمن تعیین شیوه‌های زندگی، نحوه‌ی مواجهه او با موقعیت‌های مختلف را جهت می‌بخشد و کنش را اداره می‌کند (Bourdieu, 1995: 956). به‌عبارت دیگر عادت‌واره، نظامی از خوی‌ها، خصلت‌ها، ارزش‌ها و تمایلات گذرا و در عین حال (نسبتاً) ماندگاری است که در ناخودآگاه افراد وجود دارد و

^۱ doxa

فهم و برداشت و نگرش آن‌ها از دنیا را شکل داده و به درک و داوری آن‌ها درباره‌ی جهان می‌انجامد و انتخاب‌هایی را فراهم می‌کند که کنشگران بر اساس آن عمل می‌کنند و به کنش می‌پردازند (Bourdieu, 2002:6; Beck, 2016: 21; Pang & Soong, 2016: 86). عاملان اجتماعی از طریق مؤلفه‌های عادت‌واره به جهان نگاه می‌کنند، جهان و پدیده‌های اجتماعی را درک می‌کند و بر اساس آن عمل می‌کند. این امر بدان معناست که از یک سو، عاملان هر چیزی را از مجرای شاکله‌های ادراک و ارزیابی عادت‌واره‌شان درمی‌یابند. از سوی دیگر، بر اساس این ماتریس، به کنش می‌پردازند. بنابراین عادت‌واره از یک سو، ساختاری ساخت‌یافته است و از سوی دیگر، ساختاری ساخت‌دهنده است (Bourdieu, 2012: 287; Kloot, 2009: 471).

عادت‌واره ماتریس ادراکات، ارزیابی و اعمال است و منبع انتخاب‌های افراد است و کنش آن‌ها را اداره می‌کند (Bourdieu, 1995: 95). این عادت‌واره هم اصل زاینده‌ی قضاوت‌های عیناً قابل طبقه‌بندی و هم اصل زاینده‌ی نظام طبقه‌بندی این کردودکارهاست (Bourdieu, 2012: 238).

از دیدگاه Bourdieu، واحد اصلی جامعه‌ی سنتی گروه خویشاوندی است و مالکیت به صورت جمعی است و معلوم نیست دسترنج هر کس از محل درآمد خانوار چقدر است. رابطه‌ی کار با بهره‌وری نه معلوم است نه مورد توجه. در این‌گونه از جوامع، پول و معامله برای جمع کردن مال، احتکار و مبادله چیزی انتزاعی و در ضمن پست شمرده می‌شود، به ویژه نسبت به چیزی که می‌توان آن را خرید. اعتبارات نیز (که امری در مقابل دارایی‌های یک فرد است)، تنها در شرایط نادری مانند نیازهای عمیق شخص استفاده می‌شوند. همچنین وقتی کسی به دوستان و خویشان خود قرض می‌دهد، زمان بازپس‌گیری آن مشخص نیست و بهره‌وری پول وام داده شده، مورد تصدیق نیست. به عبارت دیگر، عادت‌واره مردم در جوامع سنتی هنوز ماقبل سرمایه‌داری است و خارج از واقعیت‌های جهان سرمایه‌داری قرار دارد و به‌طور کیفی متفاوت از عادت‌واره‌ی سرمایه‌داری است (Swedberg, 2012: 310-311). در نهایت Bourdieu بر این امر تأکید دارد که در این‌گونه جوامع سرمایه‌ی نمادین نسبت به سایر سرمایه‌ها از اهمیت بیشتری برخوردار است و اعمال زور نمادین از طریق تعهدات و ضررهایی صورت می‌گیرد که طی آن فرادست فرودست را یا مجهز می‌کند یا حمایت. این امر شامل «بافته‌ای از پیوندهای عاطفی» پیچیده و مستمر است. بنابراین در جوامع سنتی سوژه‌ها قدرت نمادین را اعمال می‌کنند (Lash, 2004:348-359).

«رفتارهای شرافت‌آمیز جوامع ماقبل سرمایه‌داری از اصلی پایه و مایه می‌گیرد که عبارت است از اقتصاد ثروت‌های نمادین که مبتنی بر پس زدن جمعی منفعت، پس زدن جمعی حقیقت تولید و توزیع است که میل به تولید عادت‌واره‌های خالی از طمع، عادت‌واره‌های ضد اقتصادی دارد که مستعد پس زدن منفعت‌طلبی، به معنای باریک کلمه خصوصاً در روابط خانوادگی است» (Bourdieu, 2011: 220).

در این‌گونه جوامع مبادلات غیر پولی هستند. به عبارت دیگر، تولید و مبادله‌ی کالا، فعالیت‌های اجتماعی هستند و به منظور حفظ پیوندهای اجتماعی و در شکل بخش‌های رایگانی انجام می‌شوند که در مقابل انتظار می‌رود تلافی شوند (Bonnewitz, 2011: 77). به همین دلیل هدیه دادن امری است معمول. به طوری که جوامع سنتی بر مبنای مبادله بی‌واسطه هدایا در نظر گرفته می‌شوند (Swedberg, 2012: 310; Lash, 2004: 336). «هدیه‌ی دیگر یک شیء مادی نیست، بلکه به نوعی پیام یا سمبل بدل می‌شود که یک اتصال اجتماعی را پدید می‌آورد» (Bourdieu, 2011: 258).

از نظر Bourdieu، آنچه در جامعه‌ی سنتی وجود دارد، برخلاف ساختارگرایان، قاعده نیست، بلکه «راهبردها» است. راهبردها معمولاً با دودمان‌ها یا افراد دودمان‌ها سروکار دارند. آن‌ها خواهان انباشت سرمایه‌اند و نمی‌خواهند اصول قدرت را به کل جامعه تسری دهند. این راهبردها گاهی اوقات فردی هستند، اما غالباً شکل قبیله‌ای یا طایفه‌ای دارند. نکته‌ای که بوردیو در مقابل انسان‌شناسی ساختاری مطرح می‌کند، این است که قاعده‌ی ازدواج نیست که اهمیت دارد، بلکه آنچه مهم است راهبردهای سیاسی و اقتصادی قبیله است. حتی در جایی که قبیله از «قاعده» ازدواج با دختر عمو استفاده می‌کند، این امر بیشتر «راهبردهای از نوع دوم» است. یعنی از آن قاعده آگاهند و بیش از آن که به اجبار از آن پیروی کنند، به نفع خود از آن‌ها بهره می‌گیرند؛ یعنی مثل نوعی راهبرد «مبتنی بر وظیفه» و «همه‌گیر» به این منظور که پوششی از مشروعیت به آن بدهند. البته همه‌ی راهبردها به واسطه‌ی مبادلات به منظور به حداکثر رساندن انباشت سرمایه‌ی مادی و نمادین طایفه صورت می‌گیرد (Lash, 2004: 350, 362).

«زمانی که روی مبادلات ازدواجی در الجزایر کار می‌کردم، مشاهده کردم که یک هنجار رسمی در آنجا هست (باید پسر عمو و دختر عمو با هم ازدواج کنند) و در عین حال به آن هنجار خیلی کم عمل می‌شود ... آن بدین خاطر بود که از آنجا که این هنجار به صورت رسمی به‌عنوان مبنای حقیقی رفتار (ازدواج) معرفی می‌شود، بعضی از عاملان اجتماعی که بازی را خوب می‌شناسند، توانسته‌اند در قالب منطق تظاهر پارسامنشانه،

اجبار ازدواج با دختر عمو را که به وسیله ضرورت «پوشاندن عار و ننگ» یا هر الزام دیگر تحمیل می‌شود، به یک انتخاب تغییر هیأت دهند ... (Bourdieu, 2011: 223).

۳-۲- بوردیو و جامعه مدرن

از نظر Bourdieu جامعه‌ی مدرن، جامعه‌ای است که در آن وحدت اولیه موجود جامعه‌ی سنتی بر اثر عوامل بیرونی (Jenkins, 2006: 132)، تقسیم کار و تخصصی شدن از بین رفته و به فضاهای خرد بی‌شماری تجزیه گردیده که هر کدام بر محور یک سرمایه قرار گرفته‌اند و قوانین و کارکرد خاص خود را دارند (Bourdieu, 2011: 47, 58, 133; Bourdieu, 2015a: 133).

بوردیو این فضاهای خرد را میدان می‌نامد. بنابراین بوردیو فرایند مدرن شدن را نیز فرایند تفکیک می‌داند که در آن میدان وحدت‌یافته و تفکیک نشده جامعه‌ی سنتی به میدان‌هایی مجزا تفکیک می‌شود (Bourdieu, 2011: 58). البته جامعه‌ی مدرن نسبت به جامعه‌ی سنتی تکامل‌یافته‌تر است.

«تکامل جوامع میل به سوی آشکار کردن جهان‌هایی (که من آن‌ها را میدان می‌نامم) دارد که قوانین خاص خود را دارند و مستقل هستند. قوانین بنیادین گاه همان گویی‌اند» (Ibid: 214).

از دیدگاه Bourdieu میدان، فضا یا پهنه‌ی اجتماعی محدودی است که قوانین و منطق خاص خود را دارد و عاملان اجتماعی که در این میدان‌ها جایگاه‌های خاصی را تصرف کرده‌اند بایستی این قوانین را فرا گرفته باشند و این قوانین را پذیرفته باشند، زیرا هر میدان در صورتی می‌تواند کار کند که عاملان اجتماعی حاضر باشند از لحاظ اجتماعی به عنوان کنشگران مسئول در آن میدان فعالیت کنند (Bourdieu, 2014: 44). منظور من از میدان، جهان اجتماعی مجزایی است که دارای قوانین کارکردی مستقل است (Bourdieu, 1996: 97).

«میدان‌های اجتماعی متفاوت، جامعه‌ی درباری، میدان احزاب سیاسی، میدان بنگاه‌های اقتصادی، یا میدان دانشگاهی، نمی‌توانند تا زمانی که کنشگران درون آن‌ها سرمایه‌گذاری (در معانی مختلف این کلمه) نکرده، منابع خود را در آن‌ها به کار نگیرند، و اهداف خود را در آن‌ها دنبال نکنند، و به این وسیله از طریق تضادهای شان به حفظ ساختار و یا در برخی از شرایط به تغییر آن یاری نرساند، کارکردی داشته باشند ...» (Bourdieu, 2014: 44).

بنابراین از نظر *Bourdieu* در جامعه میدان‌های متعددی وجود دارد که هر کدام اهداف، کارکرد و قوانین خاص خود را دارند و هر فردی در آن واحد، عضو میدان‌های بسیاری است و در هر میدانی جایگاه متفاوتی دارد (*Grenfell, 2010: 133; Kloot, 2009: 471*).

میدان‌هایی بسیار متفاوت از یکدیگر مانند: میدان سیاست، میدان فلسفه، میدان دین قوانین ثابتی برای کارکرد خود دارند (*Bourdieu, 2015a: 133*).

Bourdieu معتقد است که میدان‌ها دارای دو نوع کارکرد هستند: تخصصی و اجتماعی. کارکرد تخصصی کارکردی است که هر میدان در راستای رفع نیاز و تعادل جامعه یا سازگاری آن با شرایط موجود ایفا می‌کند. کارکرد اجتماعی نیز کارکردی است که هر میدان در راستای حفظ وضعیت موجود یا حفظ منافع طبقات یا عاملان مسلط ایفا می‌کند.

«کارکرد تکنیکی کاملاً بدیهی آموزش، یعنی انتقال کارایی فنی و گزینش خبره‌ترین نیروها از نظر فنی» (*Bourdieu, 2011: 59*).

«باید در توصیف منازعات میدان مواردی را گنجانند که هرگز نامی از آن‌ها برده نشده است، مانند مدارس عالی که از جمله کارکردهای‌شان القای یک دیدگاه مبتنی بر شایسته‌سالاری نسبت به به توزیع جایگاه‌های سلسله مراتبی است که از طریق تطبیق مدارک تحصیلی یا مناصب صورت می‌گیرد...» (*Bourdieu, 2015a: 305*).

مهم‌ترین این میدان‌ها عبارتند از میدان قدرت، میدان اقتصاد، میدان آموزش و میدان هنر. به اعتقاد بوردیو میدان قدرت از سایر میدان‌ها اهمیت بیشتری دارد و خودمختاری بیشتری دارد (*Grenfell, 2010: 133; Jamshidiha & Parastesh, 2007: 25*).

«دولت محصول فرایند تراکم انواع مختلف سرمایه از قبیل سرمایه‌ی نیروی فیزیکی، یا ابزارهای اجبار (ارتش و پلیس)، سرمایه‌ی اقتصادی، سرمایه‌ی فرهنگی، سرمایه‌ی اطلاعاتی و سرمایه‌ی نمادین است؛ تراکم انواع مختلف سرمایه (که موازی با تراکم میدان‌های مختلف متناظر با آن است) به ظهور یک سرمایه‌ی خاص دولتی منجر می‌شود که دولت را قادر می‌کند تا بر میدان‌های مختلف و انواع مختلف سرمایه‌های خاص ... اعمال نفوذ کند. بنابراین تحقق دولت حرکتی است موازی تحقق میدان قدرت که این میدان فضای بازی‌ای است که دارندگان سرمایه‌های گوناگون به‌ویژه برای اعمال قدرت بر دولت، درون آن به نبرد می‌پردازند (*Bourdieu, 2011: 143-144*).

میدان قدرت با توجه به حجم و ترکیب سرمایه‌ی زیادی که دارد بر سایر میدان‌های اجتماعی اعمال سلطه می‌کند. البته این اعمال سلطه نسبی است. یعنی بر برخی از میدان‌ها سلطه‌ی بیشتر و برخی سلطه‌ی کمتر؛ همچنین برخی از میدان‌ها در درون میدان قدرت از جایگاه والاتر یا پایین‌تر برخوردارند. البته جایگاه میدان‌ها نسبی است. یعنی نسبت به میدان‌های مختلف، متفاوت است.

میدان هنر در درون میدان قدرت از نظر موقعیت زیر سلطه محسوب می‌شود. آنان که وارد این بازی خاص اجتماعی می‌شوند در سلطه شرکت می‌جویند، اما خود عاملانی زیر سلطه‌اند. آنان نه کاملاً مسلطند نه زیر سلطه (Bourdieu, 1996: 82).

یکی از اشکال تأثیرگذاری‌های میدان قدرت بر سایر میدان‌ها به شکل کارکردی است. به عبارت دیگر، کارکرد میدان می‌تواند در راستای اهداف میدان قدرت یعنی بازتولید باشد یا هر کارکرد دیگری (Bourdieu, 2011: 59, 54, 65, 151).

«از آنجا که دولت مجموعه‌ای از منابع مادی و قانونی را هم‌جهت می‌کند، قادر است کارکرد میدان‌های مختلف را تنظیم کند، خواه از طریق مداخله‌های مالی (همچون کمک‌های عمومی به سرمایه‌گذاری در میدان‌های اقتصادی، یا کمک به بعضی از انواع آموزش در میدان فرهنگ)، خواه از طریق مداخله‌های حقوقی (همچون تنظیم آیین‌نامه‌های مختلف برای کارکرد سازمان‌ها یا رفتار افراد)» (Bourdieu, 2011: 76).

لازم به ذکر است علیرغم آنکه میدان‌ها از میدان قدرت تأثیر می‌پذیرند، دارای استقلال نسبی^۱ نیز هستند (Bourdieu, 2007: 86-87) که یکی از پارامترهای اصلی هر میدان می‌باشد (Heise & Tudor, 2007: 167). اصطلاح «استقلال میدان» بدان معناست که میدان به وسیله‌ی روش‌هایی، ارزش‌ها و نشانه‌های موفقیت خود را تولید می‌کند، اما «ذات یا طبیعت نسبی مفهوم میدان» بدین معناست که این ارزش‌ها تنها ارزش‌های شکل‌دهنده‌ی میدان نیستند، بلکه میدان قدرت (و در گاهی مواقع میدان اقتصاد) نیز در شکل‌دهی آن نقش ایفا می‌کنند. البته در هر میدانی به شکل خاصی نقش خود را ایفا می‌کنند. در این راستا بوردیو معتقد است هر میدانی اشکال نیرو یا قدرتی که از سوی میدان‌های دیگر به آن وارد شده است را منحرف می‌کند یا می‌شکند. میزان استقلال میدان، شاخص شکست یا انحراف است (Kloot, 2015: 962).

استقلال نسبی میدان ورزش تقریباً به شکل روشنی در دو قوه‌ی خودگردانی و قانون‌گذاری تشبیت می‌شود. قوانینی که بر سنتی تاریخی استوار است یا توسط دولت

¹ relatively autonomous

تضمین می‌شود و مؤسسات ورزشی اجرای این قوانین را به عهده می‌گیرند (Bourdieu, 2002: 2).

هر چه میدانی مستقل‌تر باشد، درجه‌ای که تولید در آن میدان منحصرأً برای تولیدکنندگان دیگر، و نه مصرف‌کنندگان در میدان اجتماعی (یا میدان قدرت) صورت می‌گیرد، بیشتر است. بدین‌سان میدان علم مستقل‌ترین میدان است و میدان آکادمیک و هنری (فرهنگ والا) مواضع میانی‌تر را اشغال می‌کنند، استقلال اولی استقلال از میدان قدرت است و در دومی استقلال از مصرف‌کنندگان در میدان اجتماعی. حداقل استقلال را میدان سیاسی دارد که مرتبط با میدان اجتماعی است. مدرنیته تمام عیار مستلزم استقلال تمام میدان‌هاست (Lash, 2004:369, 343).

اینکه می‌گوییم چنین میدانی خودمختار است و قانون خاص خود را دارد، به این معنی است که آنچه در آن می‌گذرد، نمی‌تواند به صورت مستقیم از طریق عوامل بیرونی درک شود (Bourdieu, 2015b: 55).

از دیدگاه Bourdieu استقلال نسبی میدان‌ها در جامعه‌ی مدرن متضمن وابستگی نسبی آن‌ها نیز می‌باشد (Bourdieu, 2015a: 217). به طوری که فضای اجتماعی مدرن مجموعه مواضع در بطن شبکه‌های متمایز از هم یعنی میدان‌هاست، که خود با یک همبستگی ارگانیک حقیقی به هم پیوند زده شده‌اند (Chauvire & Fontaine, 2006: 114). بنابراین نوعی درآمیختگی میدان‌ها در جامعه‌ی مدرن وجود دارد. با توجه به آن که میدان‌های جامعه‌ی مدرن هر کدام دارای سرمایه‌ی خاصی هستند، بورديو بر این امر تأکید دارد که میدان به صورت مستقیم با سرمایه ارتباط دارد (Kloot, 2009: 471). از دیدگاه Bourdieu سرمایه عبارت است از منابع، کالاها و ارزش‌های در دسترس افراد که در میدان می‌توانند برای دارندگان‌شان قدرت به دست آورند (Lessard & et al, 2011: 1952).

۵. بنابراین از نظر بورديو سرمایه یک منبع عام و عینی است که می‌تواند شکل پولی و غیر پولی و همچنین ملموس و غیر ملموس به خود گیرد (Kitchen & Howe, 2013: 126).

سرمایه عبارت است از کار انباشته شده (در شکل مادیت‌یافته، یا شکل متجسد و پیکریت‌یافته‌ی آن) که وقتی بر مبنایی خصوصی، یعنی انحصاری، به تصرف عاملان یا گروه‌هایی از عاملان در می‌آید، آنان را قادر می‌سازد تا نیروی اجتماعی را در شکل کار عینیت‌یافته یا جان‌دار به تصرف درآورند (Bourdieu, 1986: 1).

بورديو معتقد است در جامعه‌ی مدرن، سرمايه اشکال مختلفی دارد (Bourdieu, 2007:94; Herd, 2013: 378). اشکال مختلف سرمايه عبارتند از: سرمايه اقتصادی^۱، سرمايه فرهنگی^۲، سرمايه اجتماعی^۳ (Bourdieu, 1986: 47). از دیدگاه Bourdieu هر کدام از اشکال سرمايه با میدان خاصی ارتباط دارند و در آن میدان می‌توانند کارکرد داشته باشند (Kloot, 2009: 471)؛ همچنین این اشکال سرمايه ضمن آن که با یکدیگر ارتباط دارند، به یکدیگر نیز تبدیل‌پذیر هستند (Levien, 2015: 80).

مرتبه‌ی اجتماعی و قدرت خاصی که در میدان مشخصی به عاملان نسبت داده می‌شود، در وهله‌ی نخست به سرمايه‌ی خاصی بستگی دارد که آن‌ها می‌توانند به کار اندازند، صرف نظر از برخورداری آن‌ها از انواع دیگر سرمايه (Bourdieu, 2012: 168).

بورديو معتقد است که هر یک از عاملان اجتماعی که در ذیل یک میدان فعالیت می‌کنند از نوعی سرمايه برخوردار هستند که بنا به کمیت و کیفیت آن، متفاوت است که این امر موجب می‌شود در میدان، قدرت و اعتباری به دست می‌آورند و در جایگاه‌هایی معینی در میدان قرار گیرند (Bourdieu, 2007: 82). به همین دلیل Bourdieu میدان را به مثابه یک «توپولوژی اجتماعی»^۴ می‌بیند (Martin, 2003: 32).

موقعیت هر فرد در فضایی که با این دو عامل تعریف می‌شود، اساساً به ساختار دارایی‌های او بستگی دارد، یعنی به وزن و اهمیت نسبی سرمايه‌ی فرهنگی و سرمايه‌ی اقتصادی و خط سیر اجتماعی او که به واسطه‌ی مطابقت با شیوه‌ی اکتساب رابطه‌ی او با این دارایی‌ها تعیین می‌کند (Bourdieu, 2012: 360-361).

قرار گرفتن افراد در جایگاه‌های مختلف میدان با توجه به قدرت و اعتبار برخاسته از حجم و نوع سرمايه‌ای که در تملک دارند، موجب شکل‌گیری ساختار روابط عینی میدان به شکل سلسله مراتبی می‌شود (Ibid: 434)؛ به طوری که برخی از عاملان در جایگاه فرودست و برخی دیگر از عاملان در جایگاه فرادست قرار می‌گیرند. عاملانی که در جایگاه فرادست قرار دارند با توجه به قدرتی که دارند می‌توانند بر سایر عاملان اعمال قدرت و سلطه کنند (Bourdieu, 2007: 83).

¹ economic capital

² cultural capital

³ socila capital

^۴ Topology به معنای مکان‌شناسی است و Social Topology به معنای مکان‌شناسی اجتماعی است.

ساختار توزیع سرمایه، ساختار توزیع میدان را به عبارت دیگر روابط قدرت بین عاملان اجتماعی را تعیین می‌کنند: مالکیت مقدار زیادی سرمایه به فرد قدرتی بر میدان و بر عاملانی که سرمایه‌ی کمتری دارند، می‌دهد و توزیع فرصت‌های سود را کنترل می‌کند (Bourdieu, 2007: 83).

سلسله مراتبی بودن ساختار میدان موجب می‌گردد از یک سو، عاملان اجتماعی که در جایگاه پایینی قرار دارند، جهت بهبود جایگاه خود به رقابت با سایر عاملان اجتماعی بپردازند و سعی نمایند. از سوی دیگر، عاملان اجتماعی که در جایگاه والاتری در ساختار میدان قرار دارند جهت حفظ جایگاه خود به مبارزه و رقابت با سایر عاملان اجتماعی بپردازند (Savage & Silva, 2013: 113). بنابراین نابرابری و سلسله مراتبی ساختار میدان موجب رقابت و مبارزه عاملان اجتماعی در میدان و بکارگیری استراتژی‌های گوناگون (محافظه‌کارانه و انقلابی) از سوی آن‌ها می‌شود (Bourdieu, 2015a: 134). بر این اساس میدان، فضای منازعه و رقابت است (Kloot, 2009: 471)؛ و منازعه و رقابت عاملان اجتماعی در آن برای حفظ یا تغییر ساختار روابط میدان است (Bourdieu, 2011: 75).

«کسانی که در وضعیت معین مناسبات قدرت، سرمایه‌ای خاص را که مبنای قدرت یا اقتدار ویژه‌ی یک میدان است در انحصار خود در می‌آورند، به استراتژی‌های حفظ گرایش دارند، استراتژی‌های که در میدان تولید کالاهای فرهنگی از راست‌آیینی دفاع می‌کنند. در حالی که کسانی که از سرمایه‌ی ناچیزی برخوردارند به استراتژی‌های براندازی یا ارتداد گرایش دارند (Bourdieu, 2015a: 135).

لازم به ذکر است که عاملان اجتماعی مسلط در راستای حفظ سرمایه و جایگاه خود در میدان از استراتژی‌های بازتولید از جمله خشونت نمادین استفاده می‌کنند (Bourdieu, 2011: 54). خشونت نمادین به معنای تحمیل نظام‌های نمادها و معناها (فرهنگ) به گروه‌ها و طبقات است به نحوی که این نظام‌ها به صورت نظام‌هایی مشروع تجربه شوند. مشروعیت موجب ابهام و عدم ابهام شفافیت روابط قدرت می‌شود و بدین ترتیب تحمیل یاد شده با موفقیت انجام می‌گیرد (Jenkins, 2006: 163). بنابراین سلطه بدون تسلیم دوکسایی افراد تحت سلطه به سلطه‌گران غیر ممکن است، تسلیمی که عموماً به آن آگاهی ندارند (Chauvire & Fontaine, 2006: 103).

«خشونت نمادین حاصل موافقت میان ساختارهای تشکیل‌دهنده‌ی «عادت‌واره‌ی تحت سلطه» با «ساختار رابطه‌ی سلطه‌ای» است که به این «تحت سلطه‌ها» اعمال

می‌شود: تحت سلطه، سلطه‌گر را از طریق مقولاتی مشاهده و درک می‌کند که رابطه‌ی سلطه‌ی آن‌ها را تولید کرده است و به همین دلیل هم با منافع سلطه‌گر منطبق‌اند» (Bourdieu, 2011: 286).

در نهایت در اثر منارعه و رقابت عاملان اجتماعی در میدان، امکان دارد موقعیت آن‌ها در میدان یا تغییر کند یا حفظ شود. بنابراین میدان «فضای امکان‌ها» نیز می‌باشد (Bottero & Crossley, 2011: 100). البته آنچه نتیجه‌ی رقابت و منازعه را مشخص می‌کند، حجم و ترکیب سرمایه‌ای است که عاملان اجتماعی در اختیار دارند (Grenfell, 2010: 153-169). بر این اساس با توجه به آن که عاملان اجتماعی مسلط از حجم و ترکیب سرمایه‌ی بیشتری برخوردارند، در جامعه‌ی مدرن سازوکارهای حفظ نظم اجتماعی غلبه دارند و بازتولید با موفقیت همراه است (Bonnewitz, 2011: 79).

«آنچه باعث بسیج همگان می‌شود، چیزی است که بازی به تولید آن می‌پردازد ... و هر قدر افراد در سلسله مراتب سازنده‌ی این میدان جایگاه بالاتری داشته باشند، قادر به بسیج بخش بزرگتری از این قدرت هستند» (Bourdieu, 2015a: 243).

رقابت عاملان اجتماعی برای دستیابی به سرمایه، موجب و پویایی میدان، تولید سرمایه‌ی بیشتر در آن میدان و در نهایت کارآمدی (یا تحقق کارکردی میدان) میدان می‌شود (Bourdieu, 2007: 94; Herd, 2013: 378). البته این رقابت و مبارزه فقط محدود به درون میدان و عاملان اجتماعی میدان‌ها نیست، بلکه این رقابت جنبه‌ی برون میدانی نیز دارد. به طوری که عاملان اجتماعی یک میدان با عاملانی که موقعیت‌هایی در سایر میدان‌ها را اشغال کرده‌اند، به رقابت می‌پردازند (Bonnewitz, 2011: 79).

«مبارزه‌ی دائمی در داخل میدان، موتور میدان است. بنابراین آنچه ساختار میدان را تعریف می‌کند، اساس پویای میدان را نیز تشکیل می‌دهد. کسانی که برای سلطه مبارزه می‌کنند باعث می‌شوند که میدان دستخوش تحول و دگرگونی شود و دائماً بازسازی شود» (Bourdieu, 2015a: 238).

«خودمختاری میدان روشنفکری هر چه بیشتر از طرف قدرت‌های سیاسی و روزنامه‌نگاران در خطر است. حاصل این امر، در اغلب موارد آن است که روشنفکران چاره‌ای جز آن نمی‌بینند که خود را از صحنه کنار بکشند» (Bourdieu, 2010: 209).

Bourdieu معتقد است که منازعات درون میدان باید نو باشند یا جدید باقی بمانند (Bourdieu, 2007: 143). حال اگر عاملان اجتماعی به هر دلیلی دارای سرمایه‌های یکسانی باشند، در میدان یکدستی و همگونی به وجود می‌آید و این همگونی مانع از

شکل‌گیری منازعه و پویایی آن میدان می‌شود. همچنین اگر سرمایه محوری که مورد منازعه هست، تغییر یابد، یا سرمایه‌ی دیگری بر میدان سلطه یابد و به استعمار آن بپردازد، قواعد، منطق، ویژگی‌های میدان و عادت‌واره‌ی نهادی تغییر خواهند کرد (Bourdieu, 2015a; Kitchen & Howe, 2013: 129; Arvin, 2011: 227 درون میدان، منازعاتی هستند که باید نو باشند یا جدید باقی بمانند. کسی که شیوه‌ی شروع جدیدی را برای انجام کارها ارائه می‌کند روابط قدرت را به لرزه در می‌آورد و زمان را از نو آغاز می‌کند (Bourdieu, 2007: 143).

بورديو معتقد است که شرط اصلی تحقق کارکرد میدان‌های جامعه‌ی مدرن حضور عاملان Bourdieu در میدان، سرمایه‌گذاری، رقابت برای دستیابی به اهداف میدان همچنین وجود منازعه بین عاملان اجتماعی مختلف در میدان است. در غیر این صورت آن میدان، میدان معیوبی است.

«میدان‌های اجتماعی متفاوت تا زمانی که کنشگران درون آن‌ها سرمایه‌گذاری (در معانی مختلف این کلمه) نکرده، منابع خود را در آن‌ها به کار نگیرند، و اهداف خود را در آن‌ها دنبال نکنند، و به این وسیله از طریق تضادهای‌شان به حفظ ساختار و یا در برخی از شرایط به تغییر آن یاری نرسانند، نمی‌توانند کارکردی داشته باشند» (Bourdieu, 2014: 44).

از دیدگاه بورديو فرایند تفکیک در جامعه‌ی مدرن فقط به تفکیک میدان‌ها محدود نمی‌شود، بلکه عادت‌واره عاملان اجتماعی را نیز دربرمی‌گیرد (Lash, 2004:351, 354). بورديو در این راستا اشاره می‌کند به دلیل آنکه در جامعه‌ی مدرن هر جایگاهی در فضای اجتماعی به لحاظ سرمایه اقتصادی و سرمایه‌ی فرهنگی وزن و ترکیب سرمایه‌ای خاصی دارد، عاملان قرار گرفته در آن جایگاه‌ها در اثر فرایند جامعه‌پذیری تحت تأثیر شرایط وجودی و ویژگی‌های جایگاه‌های اجتماعی (متأثر از سرمایه‌ی فرهنگی و سرمایه‌ی اقتصادی آن) قرار گرفته و این شرایط بیرونی در وجود آن‌ها به‌طور ناخودآگاه و غیر ارادی درونی می‌شود و ترجیحات، سلیقه، ادراک، نگرش، احساسات و عمل (انواع فعالیت‌ها) آن‌ها را شکل می‌دهد این ویژگی‌ها که تحت تأثیر شرایط وجودی جایگاه‌های اجتماعی در افراد درونی می‌شود و تجسم می‌یابد و راهنمای ادراک و اعمال آن‌ها می‌شود، عادت‌واره را تشکیل می‌دهند (Bourdieu, 2012: 23). بنابراین بورديو معتقد است در جامعه‌ی مدرن عادت‌واره عاملان اجتماعی با یکدیگر متفاوت است.

«عادت‌واره متن‌شناس هم‌زمان یک حرفه، سرمایه‌ای از فنون و منابع و مجموعه‌ای از اعتقادات مانند دادن اهمیت یکسان به متون و یادداشت‌ها و نیز خصوصياتی است که به تاریخ ملی و بین‌المللی رشته و به جایگاه آن در سلسله مراتب رشته‌ها مربوط می‌شود، اینها هم شرط کارکرد میدان و هم حاصل این کارکرد هستند» (Bourdieu, 2015a: 134).

به اعتقاد بوردیو عاملان اجتماعی که در میدان خاصی فعالیت می‌کنند، باید عادت‌واره خاص آن میدان را داشته باشند یا عادت‌واره آن‌ها با میدان منطبق و هماهنگ باشد (Bourdieu, 2007: 97). در نهایت وی بر این باور است که عادت‌واره‌ها قابل تغییر هستند و با میدان‌های جدید یا با تغییرات جدید میدان منطبق می‌شوند (Jalaipour & Mohammadi, 2008: 318).

ساختارهای شناختی یک دانشمند با ساختارهای میدان علمی همانند است و در نتیجه به‌طور مداوم با انتظارات حک شده در میدان سازگار می‌شود (Bourdieu, 2007: 97).

همچنین وی معتقد است «عادت‌واره‌ها به وضعیت نظام کالاهای (سرمایه‌ها) عرضه شده بستگی دارند؛ هر تغییر در نظام کالاها موجب تغییری در عادت‌واره‌ها می‌شود، اما عکس این مطلب نیز صادق است. یعنی هر تغییری در عادت‌واره‌ها مستقیم یا غیر مستقیم موجب دگرگونی میدان تولید خواهد شد»، زیرا پشتوانه‌ی موفقیت تولیدکننده‌هایی می‌شود که در مبارزه‌های این میدان بهتر از بقیه قادرند نیازهایی متناسب با طبع و قریحه‌هایی جدید تولید کنند (Bourdieu, 2012: 316)؛ بنابراین عادت‌واره نه تنها عاملیت و کنش‌های فرد را تحت تأثیر قرار می‌دهد، بلکه میدان‌هایی که برای کنش خود برگزیده است، را متأثر می‌سازد.

در میدان علمی بسیار خودمختار، جایی که سرمایه جمعی منابع انباشته شده بی‌شمار است، این میدان است که عادت‌واره‌ی قادر به تحقق تمایلاتش را انتخاب می‌کند. البته این امر به این معنا نیست که عادت‌واره‌ها اهمیتی ندارند، چون که عادت‌واره‌ها جهت‌گیری سیر زندگی افراد را در فضای امکان‌هایی تعیین می‌کنند که وضعیت میدان ارائه می‌کند (Bourdieu, 2007: 155).

نکته‌ی حائز اهمیت آن است که بوردیو مجموعه میدان‌های اقتصاد، آموزش، هنر، قدرت که ذیل یک نظام سیاسی واحد قرار دارند را میدان ملی می‌نامد و معتقد است تمام ویژگی‌هایی که در سایر میدان‌ها وجود دارند، در این میدان نیز وجود دارد؛ از قبیل رقابت،

نابرابری، سرمایه، منطق، کارکرد و غیره. بر این اساس عاملان اجتماعی که همان میدان‌های ملی هستند با توجه به حجم و ترکیب سرمایه‌ای که دارند در جایگاهی از میدان بین‌المللی قرار می‌گیرند. برخی از عاملان در جایگاه فرادست و برخی عاملان در جایگاه فرودست.

اقتصادهای خاصی به‌عبارت دیگر غنی‌ترین کشورها به ویژه کشورهایی که پولشان دامنه‌ی بیشتری در بازارهای مالی دارند، بر آن استیلا دارند. بازار پول میدانی است که در آن بازیگران مسلط - ایالات متحده - آنچنان موقعیتی دارند که تا اندازه‌ی زیادی می‌توانند قواعد بازی را تعیین کنند (Bourdieu, 2008: 86).

جایگاه میدان‌های ملی در میدان بین‌المللی سبب اتخاذ استراتژی‌های مختلف می‌شود. به‌طوری که عاملان اجتماعی مسلط از استراتژی حفظ و بازتولید و عاملان اجتماعی فرودست از استراتژی برانداز استفاده می‌کنند. در صورت وجود شرایط مساعد، این رقابت موجب پویایی میدان بین‌المللی می‌شود.

این ساختار میدان جهانی است که محدودیت ساختاری را اعمال می‌کند. سیاست یک دولت را تا اندازه‌ی زیادی موقعیت آن در ساختار توزیع سرمایه‌ی مالی رقم می‌زند (که ساختار میدان اقتصاد جهانی را مشخص می‌کند) (Ibid).

در ضمن هر کدام از میدان‌های ملی از یک سو، دارای استقلال نسبی هستند و از سوی دیگر، به سایر میدان‌ها وابسته هستند. میدان‌های ملی که از حجم و ترکیب سرمایه‌ی بیشتری برخوردارند از استقلال نسبی بیشتر و قدرت بیشتری در میدان بین‌المللی برخوردارند و همواره سعی دارند از خودمختاری سایر میدان‌های ملی در میدان بین‌المللی بکاهند.

این بازار سرمایه‌ی بین‌المللی می‌خواهد از خودمختاری بازارهای سرمایه‌ی ملی بکاهد و به ویژه از تأثیر دولت - ملت‌ها بر نرخ داد و ستد و نرخ بهره که قدرت متمرکز آن در دستان انگشت‌شماری از کشورهاست جلوگیری می‌کند (Ibid: 86).

میدان‌های ملی از یک سو در رقابت و مبارزه با سایر میدان‌های ملی هستند و از سوی دیگر، درگیر رقابت‌های میدان‌های تخصصی هستند که درون آن جای گرفته‌اند.

دولت‌های ملی را از بیرون این نیروهای مالی و از درون آنان که همدست نیروهای مالی‌اند، به‌عبارت دیگر، کارشناسان مالی، بانکداران و مقامات وزارت دارایی متزلزل می‌کنند (Ibid: 89).

استنباط نظری

۱- استنباط نظریه توسعه از دیدگاه بوردیو

از دیدگاه بوردیو جامعه‌ی سنتی به لحاظ عادت‌واره، سرمایه و میدان جامعه‌ای همگن و منسجم است که در اثر عوامل بیرونی، تقسیم کار تکنیکی، تخصصی شدن و تقسیم کار اجتماعی به میدان‌هایی مجزا تفکیک می‌شود که هر کدام دارای یک کارکرد تخصصی و اجتماعی هستند (جامعه‌ی مدرن). بنابراین جامعه‌ی مدرن مجموعه‌ای از میدان‌های اجتماعی است که نسبت به جامعه‌ی سنتی تکامل‌یافته‌تر است. البته وی معتقد است که فرایند تفکیک و تمایز علاوه بر حوزه‌های اجتماعی و تخصصی، حوزه‌ی ملی و بین‌المللی را نیز در برمی‌گیرد. از دیدگاه بوردیو، یک میدان ملی همه‌ی ویژگی‌های سایر میدان‌ها از قبیل وابستگی نسبی، رقابت، استقلال نسبی، سرمایه، منطق، کارکرد و غیره را دارد. بر این اساس میدان بین‌المللی دارای ساختاری نابرابر است که موجب می‌شود میدان‌های ملی (به مثابه عاملان اجتماعی) با توجه به حجم و ترکیب سرمایه‌ای که دارند در جایگاهی از میدان قرار گیرند و با اتخاذ استراتژی‌های حفظ یا براندازی در راستای حفظ یا بهبود جایگاه خود به رقابت بپردازند. در همه‌ی میدان‌ها (درون میدانی، میدان ملی، میدان بین‌المللی) آنچه نتیجه‌ی رقابت و منازعه را مشخص می‌کند، حجم و ترکیب سرمایه‌ای است که عاملان اجتماعی در اختیار دارند. اگر چه از دیدگاه بوردیو مدرن شدن دربرگیرنده‌ی فرایند تفکیک میدان‌ها (درون میدانی، برون میدانی، سرزمینی و بین‌المللی) است، اما این فرایند فقط به تفکیک میدان‌ها محدود نمی‌شود، بلکه عادت‌واره عاملان اجتماعی را نیز در بر می‌گیرد. بر این اساس از دیدگاه بوردیو مدرن شدن فقط فرایند تغییر در ساختار نیست، بلکه تغییر در عامل نیز هست (Bourdieu, 2012: 23; Bourdieu, 2007: 9; Chauvire & Fontaine, 2006: 139; Lash, 2004: 351; Jenkins, 2006: 137); همچنین وی معتقد است که مدرن شدن علاوه بر فرایند تفکیک، مستلزم فرایند استقلال یافتن این میدان‌ها از یکدیگر نیز می‌باشد.

مطالب مذکور بیانگر آن است که از دیدگاه بوردیو توسعه به معنای تغییر جوامع از حالت سنتی به حالت مدرن است که این تغییر دربرگیرنده‌ی ویژگی‌های خاصی است که بر تفکیک مبتنی هستند و این تفکیک همه‌جانبه است و شامل همه‌ی سطوح می‌شود. به عبارت بهتر، توسعه عبارت است از تغییر جوامع سنتی یکپارچه و متحد به جوامعی متکثر و مُنْک به لحاظ میدان، سرمایه و عادت‌واره که با ویژگی‌هایی از قبیل استقلال نسبی، کارکرد، حجم، منازعه، منطق و روابط ارگانیک همراه است (جوامع مدرن). در این دیدگاه

فرایند توسعه دارای دو مرحله‌ی به هم پیوسته است که عبارت است از: «مرحله‌ی اول: گذار از جامعه‌ی سنتی به جامعه‌ی مدرن» و «مرحله‌ی دوم: تمایز یافتگی در جامعه‌ی مدرن». در مرحله‌ی اول جامعه سنتی در اثر عوامل بیرونی، تقسیم کار تخصصی و تقسیم کار اجتماعی از حالت ساختار فرهنگی مشترک، عقیده‌ی واحد، عادت‌واره تفکیک نشده، میدان تفکیک نشده و عدم وجود تضاد به جامعه‌ای با مجموعه‌ای از میدان‌های مجزا با کارکردهای مختلف، عادت‌واره، منطق، استقلال نسبی و سرمایه‌ی خاص و نابرابر تبدیل می‌شود (جامعه‌ی مدرن). تکرر همه‌جانبه و ویژگی‌های خاص جامعه‌ی مدرن موجب شده است که آن نسبت به جامعه‌ی سنتی از مزیت‌هایی مانند وجود میدان‌های مختلف با کارکردهای متفاوت، رفع نیاز در گستره وسیع، ارتقای سطح کیفی امور (به دلیل وجود میدان‌های تخصصی)، شکل‌گیری و انباشت اشکال مختلف سرمایه (فرهنگی، اقتصادی و نمادین)، پویایی، گستردگی و پیچیدگی بیشتری برخوردار باشد.

در مرحله‌ی دوم جوامع مدرن به لحاظ سطح سرمایه، عادت‌واره، استقلال نسبی از یکدیگر متمایز می‌شوند. به طوری که جوامع مدرنی که به لحاظ میدان، سرمایه و عادت‌واره تفکیک یافته‌تر هستند و به لحاظ ویژگی‌هایی مانند استقلال نسبی، کارکرد، سرمایه، منازعه و منطق و روابط ارگانیک وضعیت بهتری دارند، نسبت به سایر جوامع از قدرت بیشتری برخوردار هستند و در میدان بین‌المللی در جایگاه والاتر و بهتری قرار دارند. این جوامع همان جوامع توسعه یافته هستند. در مقابل جوامعی که به لحاظ میدان، سرمایه و عادت‌واره تفکیک یافته نیستند و به لحاظ ویژگی‌هایی مانند استقلال نسبی، کارکرد، حجم، منازعه و منطق و روابط ارگانیک وضعیت بهتری ندارند، نسبت به سایر جوامع قدرت کمتری دارند و در میدان بین‌المللی جایگاه پایین‌تری دارند. این جوامع، جوامع در حال توسعه نامیده می‌شوند. بنابراین از دیدگاه بوردیو جامعه‌ی توسعه یافته، جامعه‌ای است که به لحاظ فرامیدانی، در میدان بین‌المللی از حجم و ترکیب سرمایه‌ی بیشتری (سرمایه‌ی اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی) برخوردار است و نسبت به جوامع دیگر (میدان‌های ملی) استقلال نسبی بیشتری دارد. به لحاظ درون میدانی نیز از میدان‌های متعدد و عادت‌واره‌های تمایز یافته‌ی بیشتری برخوردار است و میدان‌های آن نسبت به میدان قدرت استقلال نسبی بیشتری دارند. در این‌گونه جوامع میدان‌های اجتماعی کارکردهای تخصصی خود را بهتر و سریع‌تر انجام می‌دهند، از استقلال نسبی بیشتری در برابر میدان قدرت برخوردار هستند، از نابرابری کمتری رنج می‌برند و خشونت نمادین کمتری بر آن اعمال می‌شود. همچنین فزونی حجم و ترکیب سرمایه عاملان اجتماعی این جوامع امکان

کنش‌های بهتر و آگاهانه‌تر آن‌ها را در میدان‌های اجتماعی فراهم می‌آورد. جوامع در حال توسعه نیز جوامعی هستند که به لحاظ فرامیدانی، در میدان بین‌المللی از حجم و ترکیب سرمایه و استقلال نسبی کمتری برخوردار هستند. به لحاظ درون میدانی نیز، تعدد میدان‌ها و تمایز عادت‌واره عاملان اجتماعی آن‌ها کمرنگ‌تر است و میدان‌های آن نسبت به میدان قدرت استقلال نسبی کمتری دارند. در این‌گونه جوامع سطح پایین حجم و ترکیب سرمایه، عادت‌واره‌های متشابه و استقلال نسبی ضعیف از میدان قدرت موجب می‌شود که کارکردهای تخصصی خود را بهتر انجام ندهند، از نابرابری بیشتری رنج ببرند و خشونت نمادین بیشتری بر آن‌ها اعمال شود.

با توجه به این امر، نه تنها در میدان بین‌المللی جامعه‌ی مدرن نوعی نابرابری بین میدان‌های ملی وجود دارد، بلکه میدان‌های ملی فرادست نسبت به میدان‌های فرودست از وضعیت بهتر یا توسعه‌یافته‌تر برخوردار هستند (مرحله‌ی دوم). این امر موجب شکل‌گیری رقابت بین جوامع مدرن (در حال توسعه و توسعه‌یافته) و اتخاذ استراتژی‌های براندازانه یا محافظه‌کارانه از سوی آن‌ها در راستای حفظ یا بهبود جایگاه‌شان در میدان بین‌المللی می‌شود، البته در چارچوب قوانین میدان بین‌المللی. نتیجه رقابت نیز متأثر از میزان حجم و ترکیب سرمایه میدان‌های ملی، نوع و میزان تفکیک عادت‌واره عاملان اجتماعی میدان‌های ملی، میزان استقلال نسبی میدان‌های ملی از میدان قدرت و قوانین میدان بین‌المللی است؛ بنابراین آنچه سبب ایجاد نابرابری در ساختار میدان بین‌المللی جامعه‌ی مدرن یا به عبارت بهتر، موجب تفکیک جوامع به توسعه‌یافته و در حال توسعه شده است، نابرابری در حجم و ترکیب سرمایه، تفکیک میدان و عادت‌واره، استقلال نسبی میدان‌های آن جامعه در میدان ملی و میدان بین‌المللی است و آنچه سبب توسعه‌ی جوامع از توسعه‌نیافتگی به توسعه‌یافتگی می‌شود (مرحله‌ی دوم: تمایزیافتگی در جامعه‌ی مدرن)، انباشت بیشتر حجم و ترکیب سرمایه، تفکیک بیشتر میدان و عادت‌واره، تقویت استقلال نسبی میدان‌های آن جامعه در میدان ملی و میدان بین‌المللی است. بنابراین از دیدگاه بورديو توسعه مستلزم تفکیک میدان‌های اجتماعی میدان ملی، انباشت حجم و ترکیب سرمایه، تفکیک عادت‌واره عاملان اجتماعی و استقلال نسبی از میدان قدرت است. این امر بدان معناست که توسعه امری درونی یا بیرونی صرف نیست و در خلاء صورت نمی‌گیرد، بلکه توسعه واقعی چند بُعدی است که در چارچوب تغییر و تحول قرار دارد و این تغییر در بستر تفکیک همه‌جانبه رخ می‌دهد. کنش توسعه‌محور نیز عبارت است از رقابت میدان‌های ملی در چارچوب قوانین میدان بین‌المللی، در راستای حفظ یا بهبود جایگاه

خود، با توجه به عادت‌واره و سرمایه‌ای که در تملک دارند. البته آنچه که نتیجه‌ی رقابت جوامع در راستای دستیابی به توسعه را مشخص می‌نماید، سرمایه، عادت‌واره میدان‌ها و قوانین میدان بین‌المللی است. بنابراین کنش توسعه‌محور (تلاش جوامع برای دستیابی به توسعه) متأثر از عادت‌واره، سرمایه و منطق میدان است. این رابطه را می‌توان با استفاده از معادله‌ی زیر چنین خلاصه کرد:

$$[\text{عادت‌واره} \times (\text{سرمایه}) + \text{میدان‌های ملی} = \text{کنش توسعه‌محور}]$$

همچنین با توجه به اینکه بوردیو بر حفظ و دستیابی میدان‌ها (میدان‌های ملی، تخصصی) به استقلال نسبی تأکید دارد، می‌توان گفت که از دیدگاه وی توسعه امری ارزشی نیز می‌باشد.

۲- زمینه شکل‌گیری نظریه توسعه بوردیو

جامعه‌شناسی بوردیو متأثر از زندگی اجتماعی وی است. زندگی اجتماعی وی شامل چند دوره‌ی مختلف است. بوردیو در دوره‌ی اول (از تولد تا ۱۹۵۶) مدتی در یک روستای کوچک دورافتاده در جنوب غربی فرانسه و مدتی نیز در پاریس گذراند. در دوره‌ی دوم که از سال ۱۹۵۶ شروع می‌شود، برای خدمت سربازی به الجزایر رفت و به مدت ۴ سال در آنجا زندگی کرد و واقعیت‌های دردناک حکومت و سلطه‌ی استعماری و جنگ در الجزایر را مشاهده و درک کرد. وی در طی سال‌های حضور خود در این کشور به جامعه‌شناسی و انسان‌شناسی روی آورد تا فاجعه‌ای اجتماعی را که به واسطه‌ی برخورد سرمایه‌داری امپریالیستی و ناسیونالیسم بومی به وجود آمده بود، بشناسد و درک کند. از دیدگاه بوردیو این دو دوره، بسیار شبیه هم بودند، زیرا به گفته وی «در فرانسه، همین که شخص اهل یک منطقه دورافتاده باشد، به‌ویژه زمانی که این منطقه در جنوب لوآر قرار گرفته باشد، موجب می‌شود خصوصیتی را به او نسبت بدهند که نظیر آن تنها در وضعیت استعماری دیده می‌شود. این که به‌طور مستمر غریبه بودن آدم را گوشزد می‌کنند باعث دریافت اشیا به شکلی می‌شود که دیگران نمی‌توانند آن‌ها را ببینند و احساس کنند» (Bonnewitz, 2011: 16-17; Wacquant, 2002: 325-326). بنابراین مشاهده و درک نابرابری‌های موجود در درون جامعه‌ی فرانسه از طریق مقایسه وضعیت روستا با شهر و شرایط زندگی دهقانان با بورژواها و مقایسه فرانسه به‌عنوان یک کشور سرمایه‌داری استعمارگر مرکزی با

الجزایر به‌عنوان یک کشور تحت مستعمره‌ی پیرامونی موجب شد که بورديو سلطه، نابرابری و تبعیض را در کانون توجهی خود قرار دهد و درباره‌ی نابرابری موجود در جامعه‌ی مدرن و در مورد تفاوت جوامع سنتی و مدرن (به صورت غیر مستقیم درباره‌ی توسعه) مطلب بنویسد و ضمن مقایسه ساختارهای آن‌ها با یکدیگر، سازوکارهای شکل‌گیری سلطه در درون جوامع و بین جوامع را تبیین نماید. بسیاری از مطالعات وی مانند الجزایر و بازتولید نابرابری‌ها و ساختارهای اجتماعی در راستای تلاش در فهم چگونگی چرخش و تحول چنین ساختارهایی است (Calhoun, 2006: 1403; Lash, 2004: 334).

۳- روش‌شناسی رویکرد نظری بورديو در زمینه توسعه

روش‌شناسی بورديو دارای سه سطح است:

سطح اول؛ تحلیل عادت‌واره عاملان اجتماعی: در این مرحله، عادت‌واره عاملان فردی درون میدان تحلیل می‌شوند؛ پیش‌زمینه‌ی آن‌ها، مسیر زندگی و موقعیت آن‌ها درون میدان بررسی می‌شود.

سطح دوم؛ تحلیل ساختار میدان: تحلیل ساختار میدان عبارت است از شناخت ساختار عینی روابط بین موقعیت‌های اشغال شده توسط عاملان اجتماعی. در این مرحله موقعیت‌سنجی ساختاری خود میدان مدنظر است، این موقعیت‌یابی بر حسب سرمایه و مؤلفه‌های آن انجام می‌گیرد.

سطح سوم؛ تحلیل موقعیت میدان در رابطه با میدان قدرت: در این مرحله ارزیابی موقعیت میدان مورد نظر در رابطه با سایر میدان‌ها از جمله میدان قدرت ضروری است (Grenfell, 2010:137, 322; Grenfell, 1996: 291; Grenfell & Jams, 1998:)
(170 ; Kloot, 2009: 471).

بر اساس روش‌شناسی و رویکرد نظری بورديو جوامع، میدان‌های ملی هستند و هر یک از آن‌ها یک عامل اجتماعی محسوب می‌شوند، لذا جهت مطالعه‌ی توسعه‌یافتگی جوامع در مرحله‌ی اول بایستی نوع و سطح عادت‌واره‌ی میدان‌های ملی (تمایلات، علائق، نگرش، ترجیحات، ارزش‌ها و نگرش‌ها) و میزان تفکیک آن، به‌صورت کلی بررسی و مشخص شود، در مرحله‌ی دوم ساختار میدان بین‌المللی بر اساس حجم و ترکیب سرمایه‌ی اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی میدان‌های ملی تعیین شود؛ بدان معنا هر یک از میدان‌های ملی بر اساس میزان سرمایه‌ای که تحت تملک دارند، در جایگاهی مشخص (فرا دست یا فرودست) قرار گیرند. در مرحله‌ی سوم ضمن مشخص کردن میدان قدرت

میدانی که به لحاظ حجم و ترکیب سرمایه در بالاترین جایگاه قرار دارد)، رابطه‌ی سایر میدان‌ها با آن و میزان استقلال نسبی میدان‌ها بر اساس سطح پیچیدگی فناوری، سطح تمایز یافتگی اجتماعی و حجم و ترکیب سرمایه مشخص شود. هر میدانی که عادت‌واره‌ی والاتر و تفکیک‌یافته‌تری داشته باشد، حجم و ترکیب سرمایه‌ی بیشتری تحت تملک داشته باشد و استقلال نسبی بیشتری در رابطه با میدان قدرت داشته باشد، نسبت به سایر میدان‌های ملی توسعه‌یافته‌تر است.

مناسبات نظریه توسعه بوردیو و پارادایم‌های توسعه

تفاوت جامعه‌ی سنتی و مدرن و توسعه‌ی جوامع از دیدگاه بوردیو متشابه و در عین حال متفاوت با رویکردهای نوسازی و وابستگی است. از دیدگاه نظریه نوسازی و وابستگی موانع توسعه به ترتیب عبارتند از: حفظ سنت و قطع وابستگی با کشورهای مرکز یا توسعه‌یافته. در حالی که از دیدگاه بوردیو موانع توسعه در «مرحله‌ی اول: گذار از جامعه‌ی سنتی به جامعه‌ی مدرن» حفظ عقیده‌ی واحد است و موانع توسعه‌نیافتگی در «مرحله‌ی دوم: تمایز یافتگی در جامعه‌ی مدرن» رابطه‌ی نابرابر جوامع در میدان بین‌المللی و اعمال سلطه جوامع مسلط می‌باشد. از دیدگاه نظریه‌ی نوسازی و وابستگی عامل توسعه‌ی انباشت سرمایه‌ی اقتصادی یا سرمایه‌گذاری مالی دولتی است. در حالی که بوردیو عامل توسعه را در «مرحله‌ی اول» تفکیک همه‌جانبه، و در «مرحله‌ی دوم» تفکیک فزاینده‌ی همه‌جانبه، انباشت بیشتر حجم و ترکیب اشکال مختلف سرمایه و دستیابی و حفظ استقلال نسبی میدان‌های جامعه‌ی مدرن می‌داند. نظریه‌ی نوسازی و وابستگی در فرایند دستیابی به توسعه بر تغییرات ساختاری تأکید دارند، در حالی که بوردیو علاوه بر ساختار بر عاملیت نیز تأکید دارد. در این راستا معتقد است که در جامعه‌ی مدرن بجز تفکیک میدان‌ها، عادت‌واره عاملان اجتماعی نیز باید تفکیک یابد. در نهایت نظریه‌ی نوسازی و وابستگی توسعه را امری ارزشی می‌دانند، در حالی که بوردیو معتقد است که توسعه از یک سو، امری ارزشی است و از سوی دیگر، واقعیتی چند بُعدی است که در چارچوب تغییر مبتنی تفکیک همه‌جانبه قرار دارد. به‌طور کلی، بوردیو در تحلیل توسعه جوامع از یک سو، بر نقش سرمایه‌ی اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی و سیاسی و از سوی دیگر، بر تکاملی بودن و عدم وابستگی تأکید دارد. بنابراین رویکرد وی به توسعه، چند جانبه است. این ویژگی‌ها موجب تمایز نظریه‌ی بوردیو از نظریه‌ها و رویکردهای رایج در جامعه‌شناسی توسعه شده است. البته این نظریه از آنجا که بر نقش سرمایه‌ی اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی در

توسعه تأکید دارد، با نظریه‌های توسعه‌ی اجتماعی، توسعه‌ی اقتصادی و توسعه‌ی فرهنگی قرابت دارد و از آنجا که بر تکاملی بودن تأکید دارد، با پارادایم نوسازی و از آنجا که بر استقلال نسبی تأکید دارد، با پارادایم وابستگی قرابت دارد؛ همچنین رویکرد بوردیو به دلیل همه‌جانبه بودن با «نظریه‌ی توسعه‌ی همه‌جانبه» نیز قرابت دارد. یکی دیگر از ویژگی‌های رویکرد بوردیو به توسعه، تأکید وی بر نقش عادت‌واره به همراه نقش ساختار (میدان) در توسعه‌ی جوامع است که این امر بیانگر برجسته نمودن نقش عاملیت (در مقابل ساختار) در توسعه و تأکید بر رابطه‌گرایی است. تأکید بر نقش اشکال مختلف سرمایه و تأکید بر نقش ساختار - عاملیت در توسعه در واقع متأثر از پارادایم ساختارگرایی تکوینی بوردیو و رابطه‌گرایی آن است. به‌طور کلی رویکرد بوردیو به توسعه، رویکرد جدیدی است که با هیچ‌کدام از پارادایم‌های موجود منطبق نیست و می‌توان به پیروی از رویکرد نظریش آن را «پارادایم ساختارگرایی تکوینی توسعه» نامید.

نتیجه‌گیری

بر اساس دیدگاه بوردیو توسعه عبارت است از تغییر جوامع سنتی یکپارچه و متحد به جوامعی متکثر و مُنَفک به لحاظ میدان، سرمایه و عادت‌واره که با ویژگی‌هایی از قبیل استقلال نسبی، کارکرد، حجم، منازعه، منطق و روابط ارگانیک همراه است (جوامع مدرن). در این دیدگاه فهم توسعه حاکی از آن است که توسعه دارای دو مرحله‌ی به هم پیوسته است که عبارت است از: «مرحله‌ی اول: گذار از جامعه‌ی سنتی به جامعه‌ی مدرن» و «مرحله‌ی دوم: تمایز یافتگی در جامعه‌ی مدرن». در رابطه با مرحله‌ی اول، وی معتقد است جامعه‌ی سنتی در اثر عوامل بیرونی، تقسیم کار تخصصی و تقسیم کار اجتماعی از حالت کلی و همگون با عقیده‌ی واحد، ساختار فرهنگی مشترک، عادت‌واره تفکیک نشده، میدان تفکیک نشده و عدم وجود تضاد به جامعه‌ای با مجموعه‌ای از میدان‌های مجزا با کارکردهای مختلف، عادت‌واره، منطق، استقلال نسبی و سرمایه‌ی خاص و نابرابر تبدیل می‌شود (جامعه‌ی مدرن) که نسبت به جامعه‌ی سنتی تکامل یافته‌تر است. در رابطه با مرحله‌ی دوم وی معتقد است که جامعه‌ی مدرن به دلیل حجم و ترکیب سرمایه متفاوت میدان‌های ملی، سرشار از تضاد و نابرابری است. به‌طوری که برخی از میدان‌ها عادت‌واره تفکیک یافته‌تر، استقلال نسبی بیشتر و حجم و ترکیب سرمایه‌ی بیشتری دارند (جوامع توسعه یافته). برخی از میدان‌ها نیز عادت‌واره کمتر تفکیک یافته‌تر، استقلال نسبی کمتر و حجم و ترکیب سرمایه‌ی کمتری دارند (جوامع در حال توسعه). بنابراین آنچه موجب

تفکیک جوامع به توسعه یافته و در حال توسعه شده است، نابرابری در حجم و ترکیب سرمایه، تفکیک میدان و عادت‌واره، استقلال نسبی میدان‌های آن جامعه در میدان ملی و میدان بین‌المللی است و آنچه سبب توسعه‌ی جوامع از توسعه‌نیافتگی به توسعه‌یافتگی می‌شود، انباشت بیشتر حجم و ترکیب سرمایه، تفکیک بیشتر میدان و عادت‌واره، تقویت استقلال نسبی میدان‌های آن جامعه در میدان ملی و میدان بین‌المللی است. نابرابری ساختار میدان بین‌المللی موجب سلسله‌مراتبی بودن آن (فرداست و فرودست شدن آن) و اعمال سلطه‌ی میدان‌های ملی فرادست بر میدان‌های ملی فرودست می‌شود. این شرایط نیز موجب رقابت بین میدان‌های ملی و اتخاذ استراتژی‌های محافظه‌کارانه و براندازانه از سوی آن‌ها می‌شود. نتیجه‌ی این رقابت وابسته به عادت‌واره، قوانین میدان بین‌المللی و حجم و ترکیب سرمایه‌ای است که میدان‌های ملی در اختیار دارند. بنابراین کنش توسعه‌محور (تلاش جوامع برای دستیابی به توسعه) متأثر از عادت‌واره، سرمایه، استقلال نسبی میدان‌های ملی و منطق میدان بین‌المللی است. در قیاس با نظریه‌های نوسازی و وابستگی نیز نتایج حاکی از آن است تفاوت جامعه‌ی سنتی و مدرن و توسعه‌ی جوامع از دیدگاه بوردیو متشابه و در عین حال متفاوت با رویکردهای نوسازی و وابستگی است. به‌طوری که توسعه از دیدگاه بوردیو از یک سو، امری ارزشی است و از سوی دیگر، واقعیتی چند بُعدی است که در چارچوب تغییر مبتنی تفکیک همه‌جانبه قرار دارد؛ همچنین وی «مانع توسعه» را حفظ عقیده‌ی واحد و رابطه‌ی نابرابر جوامع در میدان بین‌المللی و اعمال سلطه‌ی جوامع مسلط، و «عامل توسعه» را تفکیک همه‌جانبه، تفکیک فزاینده‌ی همه‌جانبه، انباشت بیشتر حجم و ترکیب اشکال مختلف سرمایه و دستیابی و حفظ استقلال نسبی میدان‌های جامعه‌ی مدرن می‌داند. البته وی علاوه بر ساختار بر عاملیت نیز تأکید دارد. از دیدگاه وی بررسی سطح توسعه‌یافتگی جوامع نیز مستلزم تحلیل عادت‌واره عاملان اجتماعی میدان‌های ملی، تحلیل ساختارهای میدان بین‌المللی و تحلیل رابطه‌ی میدان‌های ملی با میدان قدرت است.

References:

- Ahmad, E.; Rehman, K.; Ali, A., Khan, I.; & Akbar khan, F. (2014). "Critical analysis of the problems of education in Pakistan: possible Solutions", *International Journal of Evaluation and Research*, 3 (2), 79- 84.
- Arvin, B. (2011). "Critical analysis of social sciences production process in Iran", (Unpublished doctoral dissertation), Tehran University, Tehran, Iran. (Persian).
- Aveyard, H. (2011). "Doing a Literature review in Health and Social care a Practical Guide", (Translator: Pourya Sarami & Fardin Alipourgravand), Tehran, Jamehshenasan. (Persian).
- Azkiya, M; Ghafary, GH. (2009). *Sociology of Development*, Tehran, Keihan. (Persian).
- Barnett, T. (2005). *Sociology and Development*, London, hutchinson.
- Beck, E. (2016). "Repopulating Development: an Agent-Based Approach to studying development interventions", *World Development*, 80, 19-32.
- Bennet, T. (2005). "The historical universal: the role of culture value in the historical sociology of Pierre Bourdieu", *the British journal of sociology*, 56 (1), 141-164.
- Bennett, T.; Frow, J.; Hage, G.; Noble, G. (2013). "Antipodean fields; working with Bourdieu", *Journal of sociology*, 49 (2-3), 129-150.
- Bonnwitz, P. (2011). *Premeres Lecons sur la Sociology de Pierre Bourdieu*, (Translator: Jahangir Jahangiri & Hassan Poorsafir). Tehran, Agah. (Persian).
- Bottero, W. & Crossley, N. (2011). "Worlds, Fields and network: Becker, Bourdieu, and Structures of social relations", *Cultural Sociology*, 5 (1), 99-119.
- Bourdieu, P. (1986). *The forms of capital*, in J. G. Richardson, *handbook of theory and research for sociology of education*. Greenwood Press, New York.
- Bourdieu, P. (1995). *Outline of theory of practice*, Translated by Richard Nice, Cambridge: Cambridge University Press.
- Bourdieu, P. (1996). "The Sociology of Literature;

L'Éducation sentimentale of Flaubert”, (Translator: Yosef Abazary), Arghanoon, 3 (9- 10), 76-112. (Persian).

Bourdieu, P. (2002). “Sporting actions and social actions” (Translator: Mohammad Reza Farzad), Arghanoon. 20, 1-10. (Persian).

Bourdieu, P. (2007). Science of science & reffivity, (Translator: Yahya Emami), Tehran, Country scientefic invastigatins center. (Persian).

Bourdieu, P. (2008). Acts of resistance, (Translator: Alireza Plasid), Tehran, Akhtaran. (Persian).

Bourdieu, P. (2010). “Conversations about human and culture”, (Translator: Nasser Fakohi), Tehran, Javid. (Persian).

Bourdieu, P. (2011). “Raisons pratiques: Sur la theorie de l'action”, (Translator: Morteza Mardiha), Tehran, Naghshonegar. (Persian).

Bourdieu, P. (2012). Distiction: a social critique of the judgement of taste, (Translator: Hassan chavoshian), Tehran, Sales. (Persian).

Bourdieu, P. (2014). Lecon sur lecon, (Translator: Nasser Fakohi), Tehran, Nay. (Persian).

Bourdieu, P. (2015 a). “Socilogy in questions”, (Translator: Piroz eizady). Tehran, Nasle Aftab. (Persian)

Bourdieu, P. (2015 b). “Sur la television suivi de lempise”, (Translator: Nasser fakohi), Tehran, Javid. (Persian).

Calhoun, C. (2006). “Pierre Bourdieu and social translation: lessons form Algeria”, Development and Change, 37 (6), 1403-1415.

Calhoun, C. (2013). For the social history of the present: Pierre Bourdieu as historical sociologist, in gorski, Philip S., (Ed) Bourdieu and historical analysis, Politics, history and culture. Durham, Duke University press.

Chauvire. C.; & Fontaine, O. (2006). Le vocabulaire de Bourdieu, (Translator: Morteza Kotobi), Tehran, Nay. (Persian).

Cocchia, A. (2014). Smart and digital city: a systematic literature springer review, springer international publishing Switzerland.

Domonkos, S. (2014). "Critical theory and political socialization", *Belvedere Miridonale*, 4 (4), 56-63.

Evert, J.; Neu, D.; Rahman, A.; Maharaj, G. (2015). "Praxis, Doxa and research methods: Reconsidering critical accounting", *Critical Perspective and Accounting*, 32, 37-44.

Fazeli, M. (2003). "Concupation and life style", Tehran, Sobeh Sadegh. (Persian).

Grenfell, M. (1996). "Bourdieu and initial teacher education a post-structuralist approach", *British Educational Research Journal*, 22 (3), 287- 305.

Grenfell, M. (2009). "Applying Bourdieu's field theory: the case of social capital and education", *Education, knowledge & Economy*, 3 (1), 17- 34.

Grenfell, M. (2010). "Bourdieu, Pierre: key concepts" (Translator: Mehdi labiby). Tehran, Afkar. (Persian).

Grenfell, M.; & James, D. (1998). *Bourdieu and Education; acts of practical theory*. London: Falmer press, Taylor & Francies.

Griffin, K; Mckinley, T. (1998). "Implementing a human development strategy", (Translator: Gholamreza Khajepor). Tehran, Vedad. (Persian).

Haynes, J. (2014). "Development studies" (Translator: Reza Shirzadi & Javad Ghobadi). Tehran, Agah. (Persian).

Heise, T.; & Tudor, A. (2007). "Constructing art: bourdiues field model in a compararive context", *Cultural Sociology*, 1 (2), 165- 187.

Herd, N. (2013). "Bourdieu and the fields of art in austrialia: on the functioning of the worlds", *Journal of Sociology*, 49 (2-3), 373-384.

Ikechukwu, E.; & Jeffry, E. (2013). "Dependency theory and Africa's underdevelopment: a paradigm shifts from pseudo-intellectualism: the Nigerian perspective", *International journal of African and Asian studies*, 1, 1-15.

Inglehart, R.; & Baker, W. E. (2000). "Modenization, cultural change and the persistence of traditional values", *American sociological review*, 66, 19-51.

Jalaiypour, H. R; Mohammadi, J. (2008). *The last theories of sociology*, Tehran, Nay. (Persian).

Jamshidiha, G.; & Parastesh, S. (2007). Dialectic of habitus and field in practice theory of Bourdieu, *Sociological Review*, 30, 1-32. (Persian).

Jamshidiha, G.; Kalantari, A.; Nosrati, R. (2015). "Bazaar as a Field: Bourdieuean Analysis of Tehran Traditional Bazaar," *Sociological Review*, 22 (1), 9-34. (Persian).

Jenkins, R. (2006). Pierre Bourdieu, (Translator: Hasan Chavoshian). Tehran, Nay. (Persian).

Kitchen, P.J; & Howe, D. (2013). "How can the social theory of Pierre Bourdieu assist sport management research?", *Sport management review*, 16, 123- 134.

Klout, B. (2009). "Explaining the value of Bourdieus framework in the context of institutional change", *Studies in higher education*, 34 (4), 469- 481.

Klout, B. (2015). "A historical analysis of academic development using the theoretical lens of Pierre Bourdieu", *British journal of sociology of education*, 36 (6), 958- 976.

Lahsaiyzadeh, A. (2012). "Development Sociology", Tehran, Payamnoor. (Persian).

Lash, S. (2004). "Sociology of Postmodernism", (Translator: Shapour Behia). Tehran, Ghoghnoos. (Persian).

Lessard, C.; Contandriopoulos, A. P.; Beaulian, D. (2010). "The role (or note) of economic evaluation at the micro level: can Bourdieus theory provide away forward for clinical decision making?", *Socila Science & Mediciene*, 70, 1984-1956.

Levien, M. (2015). "Social Capital as obstacle to Development Brokering land, norms, and trust in rural India", *World Development*, 74: 77-92.

Lizardo, O. (2011). "Pierre Bourdieu as a post-cultural theorist", *Cultural sociology*, 5 (1), 1-22.

Martin, J. L. (2003). "What is field theory?", *American journal of sociology*, 109 (1), 1-49.

Matunhu, J. (2011). "A critique of modernization and dependency theories in Africa: Critical assessment", *African journal of history and culture*, 3 (5), 56-72.

Mayer, P. (2009). "Guidelines for writing a Review Article", Zurich Basel Plant Science Center, 2-10.

- Nnadozi-udefuna, P.; Akalefu, C.; & Asogwa, C. (2013). "Entrepreneurship education and economic development in Nigeria: policy issues and option", *Industry & Education*, 27 (5), 343- 348.
- Pang, B.; & Soong, H. (2016). "Teachers experiences in teaching Chinese Australian student in helth and physical education", *Teaching and Teacher Education*, 56, 84-93.
- Parastesh, S. (2011). *Narrative of pure destruction*, Tehran, Sales. (Persian).
- Savage, M.; Silva, E. B. (2013). "Field analysis in cultural sociology", *Cultural Sociology*, 7 (2) 111- 126.
- Shareia, B. F. (2015). "Theories of development", *International journal of language and linguistics*, 2 (1), 78- 91.
- Sieweke, J. (2014). "Pierre bourdiue and organization studies- a citation context analysis and discussion of contributious", *Scandinavian Journal of Management*, 30, 532-543.
- So, A. (2009). "Social Change and Development, (Translator: Mahmoud Habibi). Tehran, Strategic Studies Institute. (Persian).
- Steinmetz, G. (2011). "Bourdieu, historicity and historical sociology", *Cultural sociology*, 5 (45), 45-66.
- Swartz, D. L. (2006). "Pierre Bourdieu and North American political sociology: why he doesn't fit in but should", *French Political*, 4, 84-99.
- Swedberg, R. (2012). *Principles of economic sociology*, (Translator: Ali asghar sahid). Tehran, Lohe Fekr. (Persian).
- Syomwene, A.; & Kindiki, J. N. (2015). "Women education and economic development in Kenia: Implication for curriculum development and implementation", *Journal of education and practice*, 6 (15), 1- 9.
- Todaro, M (1989). *Economic development in the third world*, (Translator: Gholamali Frajadi), Tehran, Baztab. (Persian)
- Wacquant, Loic (2002). *Methodology of Bourdieu*, in Rob Stones, *Key sociological thinkers*, (Translator: Mehrdad Mirdamadi), Tehran, Markaz. (Persian).

Gensis of Multiple Distinctions in Field, Habitus and Capital: the Formulation of Development Theory from Bourdieu's Point of View

Fardin Mohammadi (Ph.D)¹, Kamal khaleghpanah (Ph.D)²
Mohsen Noghani Dokht Bahmani (Ph.D)³, Mehdi Kermani (Ph.D)⁴

DOI: 10.22055/qjsd.2019.25475.1625

Abstract:

In that Bourdieu has indirectly raised the idea of modernity, development, and evolution in his experimental in him works, the main problem is how has peresented development theory in bourdieu works? And it what have charactristics? The results of works bourdieu sistematic review showed that development is change from treditional society with charictristics such as integrality to distinctioned society as field, capital and habitus with with charictristics such as function, straggle, law and organic relations. Developments also have two steps that is first step: The transition from treditional society to moden society and second step: distinctioned in modern society. Bourdieu belived that development is value object in one hand, and it is reality of multi-deminitions that is based on all-sided distinctioned in change framwork the other hand. He argues that development obstecle is integrality belive and unequal relations of society in internatonal field and dominat implementation of powerfull society, development factor are Comprehensive dictinction, increasingly Comprehensive distinction, gathered most capital forms in huge and contribute, and obtain and maintananec Relative independence of differnce fields in modern society. He emphasise on agent role in development to additional structure.

Key Concepts: Bourdieu, Development, Distinction, Field, Capital, Habitus

¹ phd of Economic sociology and Development, department of social science, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran (Corresponding Author), fardin.mohammadi@gmail.com

² Assistant professor Sociology, Departmantof social science, University of Kurdistan, Kurdistan, Iran, k.khaleghpanah@uok.ac.ir

³ Associate professor Sociology, Departmantof social science, the Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran, noghani@um.ac.ir

⁴ Assistant professor Sociology, Departmantof social science, the Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran, m-kermani@ um.ac.ir



SID



ابزارهای
پژوهش



سرویس ترجمه
تخصصی



کارگاه های
آموزشی



بلاگ
مرکز اطلاعات علمی



سامانه ویراستاری
STES



فیلم های
آموزشی

کارگاه های آموزشی مرکز اطلاعات علمی



تازه های آموزش
آموزش مهارت های کاربردی در تدوین و چاپ مقالات ISI

آموزش مهارت های کاربردی
در تدوین و چاپ مقالات ISI



تازه های آموزش
روش تحقیق کمی

روش تحقیق کمی



تازه های آموزش
آموزش نرم افزار Word برای پژوهشگران

آموزش نرم افزار Word
برای پژوهشگران